

در گستره‌ی

سیاست،

اقتصاد

و فرهنگ

شماره‌ی سوم، ۴ سنبله‌ی ۱۳۹۲ خورشیدی، ۲۶ اگست ۲۰۱۳ میلادی



صفحه‌ی ۵



صفحه‌ی ۳

## عملکرد اقتصاد بازار و پیامدهای آن در افغانستان

آزاد

در شماره‌ی دوم "صدای مردم"، روند رشد اقتصاد مرکزی یا دولتی و پیامدهای آن به بررسی گرفته شد. در این نوشته، تا جاییکه این برگه‌ها گنجایش آنرا دارد، عملکرد و تاثیر اقتصاد بازار بر زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور پس از ۱۲ سال به ارزیابی گرفته می‌شود.

ابتدا باید گفت که ماده‌ی دهم قانون اساسی نظام کنونی به گونه‌ی روشن از اقتصاد بازار و از سرمایه‌گذاری توسط سکتور خصوصی، حمایت نموده است. اما با کمال تأسف در مورد مدیریت تنظیم و رهبری و یا اشتراک توسط دولت تذکر شفاف در آن وجود ندارد.

اقتصاد افغانستان که حدود سه دهه، حتا در بخش اقتصاد طبیعی و حیات روستایی هم توسط دولت نظارت و مدیریت می‌گردید، بعد از شکل‌گیری قانون اساسی کنونی از بیخ و بن دچار تغییر گردید. این که تصمیم‌یادشده بعد از تحلیل و بررسی علمی و واقع‌بینانه صورت گرفته و یا بدون تأمل و ارزیابی نیاز به بررسی بیشتر دارد که در این مقاله مقدر نیست.

اقتصاد بازار بعد از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی و شکل‌گیری چهارمین نوع جمهوری در افغانستان که پوشش حمایتی آنرا در عرصه‌ی نظامی، اقتصادی و سیاسی عمدتاً کشورهای غربی به رهبری ایالات متحده‌ی امریکا (مدافعان اقتصاد بازار) تشکیل میداد، قانونیت یافت.

بعد از ایجاد مصونیت قانونی، اولین تصمیم دولت برای جاگزینی سلطه‌ی اقتصاد بازار، انحلال و لغو کنترل دولت روی تصدی‌های فعال و نیمه‌فعال دولتی، و در گام دوم اعلام فروش و لایام تصدی‌های یادشده به منظور خصوصی سازی آنها بود.

در نتیجه، مجموعه‌ی از آن همه تصدی‌های به جا مانده‌ی دولتی منحل و به جای آنکه دوباره با مدیریت و نظارت دولت توسط سکتور خصوصی فعال گردیده و زمین‌های... صفحه‌ی ۳

## نود و چهار سال پس از استقلال

# ما در کجای تاریخ ایستاده‌ایم؟



نود و چهار سال پیش از امروز، امان الله، شاه جوان افغانستان، اعلام استقلال کشور را در حضور نماینده‌ی امپراتوری بریتانیای کبیر در کابل اعلان کرد. این اقدام امان الله گرچه در آغاز با واکنش تند بریتانیا روبرو شد و جنگ سوم افغان و انگلیس را در پی داشت، اما سرانجام با امضای معاهده‌ی راولپندی استقلال کشور از سوی امپراتوری بریتانیای کبیر به رسمیت شناخته شد. امان الله در شرایطی استقلال افغانستان را اعلان کرد که اوضاع منطقه تغییر کرده بود و دولت تازه تاسیس بلشویک‌ها در شمال کشور امیدواری‌های زیادی به خلق‌های در بند استعمار داده بود.

با اعلان استقلال افغانستان از سوی امان الله، اتحاد جمهوری‌های شوروی به رهبری لنین، نخستین کشوری بود که دولت تازه‌ی امانی را به رسمیت شناخت و حرکت شاه جوان را اقدام آزادی‌بخش و انقلابی در برابر استعمار خواند. امان الله با استفاده از فرصت‌ها و فضای مساعد جهانی (پشتیبانی اتحاد شوروی پیشین، آلمان و ترکیه) خلاف موج معمول جامعه‌ی سنتی و عقب‌مانده دست به تلاش‌های گسترده‌ی برای مدرنیزه کردن اقتصاد، سیاست و فرهنگ افغانستان زد که تاریخ معاصر ما هنوز روی آنها را به درستی ندیده بود. ... صفحه‌ی ۲

## افغانستان، سرزمین اقلیت‌های قومی

صفحه‌ی ۵



اش (بخش افغانستان) در سال ۲۰۱۲ را نتیجه‌های ایده‌آل به دنبال نداشته بلکه تنظیم کرد. خروج اکثریت سربازان امریکایی از افغانستان و تشدید گفتگوهای صلح با زیر سایه‌ی تاریک اگر و مگرهای زیادی قرار داده است.

از سوی دیگر، روند صلح در افغانستان با آنکه مورد تایید همه جناح‌های داخلی (دولت، طالبان، اپوزیسیون و جامعه‌ی مدنی) و جناح‌های خارجی (ایالات متحده‌ی امریکا، کشورهای همسایه و منطقه) است، اما هر جناحی نسبت به آن دیدگاه متفاوت و گاه متضاد دارد که روند صلح را مساله‌ساز کرده است. در چنین شرایط و روزگاری، تلاش‌های صلح در افغانستان به هر اندازه‌ی که افزایش یافته به همان میزان توهم بیشتری ایجاد کرده و همچنان گنگ و معمایی باقی مانده است.

در این نوشته روی شکست و ریخت‌های روند صلح، عوامل، باید‌ها و نباید‌های این پروسه به گونه‌ی فشرده پرداخته میشود. صفحه‌ی ۷

## روند صلح به کجا میرود؟

بهرام آمونبایی

پیش درآمد

جنگ امریکا در افغانستان که طولانی‌ترین نبرد این کشور در تاریخ نام گرفته و هزینه‌ی هنگفت مالی و تلفات انسانی زیادی را به بار





## گپ مردم

آغاز جبهه‌بندی‌های انتخاباتی  
شانس پیروزی با کیست؟

در حالیکه تا سومین انتخابات ریاست جمهوری افغانستان بیشتر از چند ماه باقی نمانده، بازار ایتلاف سازی‌ها، چانه‌زنی‌ها و نشست و برخاست‌های انتخاباتی گرم شده است. عده‌یی در خارج از کشور و عده‌یی هم در داخل مانورهای انتخاباتی‌شان را آغاز کرده‌اند. احتمال می‌رود مانند انتخابات‌های ریاست جمهوری گذشته این بار نیز فهرست علاقمندان نامزدی ریاست جمهوری دراز و طولیل باشد، اما شرایط خوبی که در قانون تازه تصویب شده‌ی انتخابات افغانستان آمده است، می‌تواند مانع تعدد بیش از حد و زاید نامزدان شده و سبب فشردگی بیشتر کمپاین‌های انتخاباتی و کیفیت سازی بهتر آنها شود. ولی این فشردگی پس از بده و بستان‌های زیادی که چندان هم ساده نیست بدست می‌آید. یکی از دلایل اصلی گرم‌تر شدن چانه‌زنی‌های انتخاباتی و طلوع و غروب ایتلاف‌های سیاسی که در انتخابات‌های گذشته نیز شاهد آن بودیم، در همین مساله نهفته است. اما در انتخابات ریاست جمهوری پیش رو بنا بر دلایلی که در بالا از آن یاد شد، این چانه‌زنی‌ها داغ‌تر خواهد شد و شکنندگی بازی‌های انتخاباتی هم بیشتر.

زلمی رسول، وزیر امور خارجه، علی احمد جلالی، وزیر داخله‌ی پیشین، عبدالرب رسول سیاف، عضو مجلس نمایندگان و عمر داوودزی، سفیر افغانستان در پاکستان از شخصیت‌هایی اند که از آنان به عنوان نامزدان جدی ریاست جمهوری در انتخابات سال آینده نام برده می‌شود.

زلمی رسول و علی احمد جلالی در کنار داشتن شهرت نیک، از تجربه‌ی کار در دولت افغانستان به خوبی بهره‌مند اند و ایالات متحده‌ی امریکا به عنوان پر قدرت‌ترین پشتیبان دولت کابل نیز با آنان مشکلی ندارد. از سوی دیگر، گفته می‌شود که زلمی رسول حمایت اصلی و کامل رئیس جمهور کززی و شمار زیادی از وزیران برحال کابینه را نیز با خود دارد و به این دلیل، نامزد تیم حکومت خوانده می‌شود.

عبدالرب رسول سیاف، به دلیل داشتن پرونده‌های نقض حقوق بشر از حمایت جهانی چندانی برخوردار نیست و گفته می‌شود که رئیس جمهور کززی به وی توصیه‌هایی کرده که اگر آنها را عملی کند، می‌تواند گراف موفقیت خود را در انتخابات آینده اندکی بالا ببرد. آقای سیاف در میان مردم افغانستان به ویژه ملیت‌های هزاره، تاجیک و ازبک نیز محبوبیت چندانی ندارد.

عمر داوودزی که نامزد اصلی پاکستان در انتخابات ریاست جمهوری آینده خوانده شده است، به دلیل عضویت در حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار، روابط اش با پاکستان و ایران، داشتن دیدگاه‌های انحصارطلبانه‌ی قومی و شهرت کم نمی‌تواند حمایت اکثریت مردم افغانستان را با خود داشته باشد. لذا آقای داوودزی مجال کمتری برای پیروزی در انتخابات آینده دارد.

در انتخابات آینده‌ی ریاست جمهوری کسی شانسی پیروزی بیشتری خواهد داشت که در کنار پشتیبانی جهانی، شهرت خوب در میان اکثریت مردم و توانایی مدیریت بالایی، از حمایت کامل رئیس جمهور و مقام‌های دولتی بهره‌مند باشد. این ادعا را دو انتخابات ریاست جمهوری گذشته در کشور ثابت کرده است.

## افغانستان در پرتگاه...

درنگی بر عوامل ناامنی و چشم انداز امنیت در دهه‌ی تحول (۲۰۱۴-۲۰۲۴)

## بخش پایانی

## بهرام آمونیاپی

## ۳- ناامنی در همسایگی پایتخت

بررسی عوامل داخلی و خارجی بحران ناامنی در افغانستان، نشان می‌دهد که از سال ۲۰۰۱ تا کنون ناامنی نه تنها سیر نزولی نداشته بلکه، رو به افزایش بوده است و حتا کابل، پایتخت کشور را نیز هدف گرفته است.

افغانستان در یک ماه گذشته شاهد افزایش حمله‌های تروریستی طالبان بوده و بیشتر این حمله‌ها در کابل، پایتخت کشور صورت گرفته که ده‌ها غیرنظامی در نتیجه‌ی آنها کشته و زخمی شده‌اند: حمله به دفتر سازمان بین‌المللی مهاجرت، حمله‌ی تروریستی در نزدیکی میدان هوایی کابل، حمله‌ی تروریستی در برابر دادگاه عالی کشور، حمله به کاروان محمد محقق، عضو مجلس نمایندگان، حمله به کاخ ریاست جمهوری و حمله‌ی انتحاری در شمال کابل.

از سوی دیگر، به گفته‌ی مقام‌های وزارت امور داخله، در حال حاضر، ده ولسوالی در ولایت‌های گوناگون کشور با تهدید جدی مخالفان مسلح روبرو اند: ولسوالی‌های وردوج و ولایت بدخشان، دانگام، کامدیش و برگ متال ولایت نورستان، اجرستان و ولایت غزنی، حصارک و ولایت کنر، پنجوایی و ولایت قندهار، سنگین و ولایت هلمند و بالابوک و ولایت فراه. (سایت خبری دویچه ویله: <http://www.dw.de>)

پیش از این وزارت امور داخله از ورود صدها مخالف مسلح که در ترکیب شان تروریست‌های عربی و پاکستانی نیز هستند، به برخی ولایت‌های کشور خبر داده بود و وزارت دفاع نیز از مسدود شدن تمام مدارس پاکستانی و اعزام طالبان این مدارس به افغانستان برای انجام اهداف تروریستی سخن گفته بود. این در حالیست که سازمان ملل متحد در تازه‌ترین گزارش اش نسبت به افزایش تلفات ملکی در سال روان میلادی ابراز نگرانی کرده و به گفته‌ی یان کوپیش، نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل در افغانستان "از اول جنوری سال جاری تا ۶ جون ۲۰۰۹ تن از افراد ملکی در جریان جنگها تلف شده‌اند که در مجموع ۲۴ درصد افزایش را نسبت به زمان مشابه در سال گذشته نشان می‌دهد." (سایت رسمی یونامی: <http://www.unamanews.org/dari>)

## ما در کجای تاریخ...

## ب. آذری

اما این تلاش‌ها که می‌کینکی و شتاب‌زده از بالا صورت گرفت، به دلیل نداشتن پایه‌های مادی و زیربنایی با مخالفت مردمی که بویی از مدرنیسم نمی‌بردند و به یکبارگی همه‌ی دار و ندار فرهنگی و ارزش‌های مقدسی را که سالها در پناه آن زیسته بودند در حال مرگ و نابودی تصور میکردند، روبرو شد.

مردم می‌ترسیدند که مبادا فلان برنامه‌ی اصلاحی امان الله که به زنان اجازه می‌دهد تا حجاب شان را دور بی‌اندازند، مانند مردان به مکتب بروند و از حقوق برابر با آنان برخوردار شوند، شیرازه‌ی رسم و رواج پوسیده و انسان

در حالیکه قرار است تا چند ماه دیگر، نقش ناتو در افغانستان از نظامی به حمایتی و آموزشی تغییر کند و سومین انتخابات ریاست جمهوری نیز برگزار شود، طالبان در ولایت‌های همسایه‌ی پایتخت از جمله میدان وردک موضع گرفته‌اند و منتظر فرارسیدن دو هزار و چهارده هستند.

مخالفان مسلح در ولسوالی‌های چک، سیدآباد، جغتو، جلگه، گلرزی و نرخ ولایت میدان وردک حضور چشم‌گیر و گسترده دارند و کاروان‌های اکمالاتی نیروهای امنیتی افغان و ناتو را مورد حمله قرار می‌دهند. از سوی دیگر،

**دولت افغانستان برای مهار کردن جنگ سالاران و سایر زورمندان، راهی ندارد جز اینکه پروسه‌ی خلع سلاح را ریشه‌ی و همه گیر عملی کند. در غیر آن، جنگ سالاران و زورمندان در کنار طالبان تهدید بزرگی به امنیت کشور هستند و بویژه پس از دو هزار و چهارده که شمار نیروهای خارجی در کشور کاهش می‌یابد و ماموریت ناتو نیز آموزشی می‌شود، هرگاه در قدرت سیاسی از امتیازهای کمتری برخوردار شوند، احتمال دارد که دست به ناامنی و بی‌ثباتی بزنند و در سرهای زیادی به نیروهای امنیتی ایجاد کنند. دولت باید همین حالا، دست دراز زورمندان و جنگ سالاران محلی را از نهادهای دولتی به ویژه ارگان‌های امنیتی کوتاه کند. نفوذ جنگ سالاران در نهادهای امنیتی، به تنظیمی شدن ارتش، پولیس و اداره‌ی امنیت ملی منجر خواهد شد و خطر جنگ داخلی را دوچندان می‌کند.**

مخالفان مسلح در ولسوالی‌های سیاه گرد و شینواری ولایت پروان و ولسوالی‌های لوگر نیز فعال اند و در صورتی که این ولسوالی‌ها از وجود مخالفان مسلح پاکسازی نشوند، امنیت پایتخت همچنان زیر تهدید جدی قرار خواهد داشت.

افزون بر اینها، نگرانی‌ها از گسترش بی‌ثباتی در ولایت‌های شمالی و شمالشرقی نیز در این اواخر افزایش یافته است. اخیراً مرکز مطالعات منطقه‌ی افغانستان، از تلاش دولت پاکستان برای ناامن سازی ولایت‌های شمالی که از جمله‌ی مناطق نسبتاً امن کشور به حساب می‌آیند، سخن

ستیز جامعه‌ی سنت زده و خرافاتی آنها را از هم نپاشد.

این نگرانی‌ها در کنار عوامل دیگر از جمله افزایش فساد اداری در نهادهای دولتی به تدریج سبب اصطکاک‌های جدی‌تری شد و امپراتوری انگلیس که در کمین افغانستان نشسته بود، بیشترین استفاده را از آن کرد و سرانجام با سقوط دولت امانی، زمینه را برای ایجاد رژیم وابسته به خود مساعد ساخت. به این ترتیب دموکراسی و مدرنیسم امانی و فرصت‌های خوب به دست آمده، پیش از بهره‌وری از میان رفت و افغانستان مثل گذشته نتوانست برای خودش جایگاه ایده‌آلی را که میخواست بسازد.

روزگار امان الله با دوران پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ که به دنبال سرنوشتی رژیم

گفته است. جنگ‌های وردوج در بدخشان نشان می‌دهد که این برنامه در حال عملی شدن می‌باشد. شمال و شمال شرق مناطقی است که پروژه‌های بازسازی و اشتغال زایی در آن کمتر رویکار آمده و به این دلیل میزان بیکاری رو به افزایش می‌باشد. افزون بر طالبان و حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار که از حمایت بی دریغ خارجی برخوردار اند، قوماندانان جهادی، قاچاقبران موادمخدر، باندهای اختطاف‌گر و دزدان حرفه‌ی نیز از میان خیل عظیم جوانان بیکار در این مناطق سربازگیری میکنند و هر کدام در مقطع خاص، وقتی پای منافع سیاسی و اقتصادی شان در میان باشد، دست به ایجاد ناامنی می‌زنند. بنا بر این، تنها طالبان عامل ناامنی در شمال و شمالشرق نیستند، بلکه سایر دسته‌ها و گروه‌هایی که زنده ماندن شان را در ناامنی و جنگ می‌بینند نیز در بی‌ثباتی شمال دست دارند.

## ۴- طولانی ترین نبرد

سال گذشته‌ی میلادی برای نیروهای امنیتی افغانستان سال مرگباری بود. به گزارش وزارتخانه‌های داخله و دفاع، بیش از یک هزار و پنجاه نظامی افغان در جریان سال دو هزار و دوازده در اثر درگیری با طالبان کشته شدند که نسبت به سال دو هزار و یازده افزایش را نشان می‌دهد.

رقم دقیق سربازان کشته شده‌ی امریکایی در افغانستان تا کنون روشن نشده است، اما به گزارش سایت خبری بی بی سی "تعداد سربازان کشته شده‌ی امریکایی در جنگ افغانستان از سال ۲۰۰۱ تا دیروز (سه‌شنبه، هفتم ماه می) به ۲۰۸۳ تن رسیده." ([http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2013/05/130508\\_k05\\_afghanistan\\_us\\_soldier\\_killed.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2013/05/130508_k05_afghanistan_us_soldier_killed.shtml))

به گزارش این سایت به نقل از خبرگزاری اسوشیتد پرس "حد اقل یک هزار و ۷۲۵ نظامی امریکایی در نبرد مسلحانه در داخل افغانستان کشته شده‌اند و ۱۸ هزار و ۴۶۲ از نیروهای امریکایی نیز به دلیل درگیریهایی مسلحانه زخمی شده‌اند." (همانجا) اما به گزارش روزنامه‌ی نیویارک تایمز، "از زمانی که نیروهای امریکایی، از اوایل اکتوبر ۲۰۰۱ در افغانستان جنگ با شورشیان را آغاز کردند، دست کم ۲۰۹۴ نظامی امریکایی... **مفقود** می‌شود."

طالبان فرصت‌های تازه‌ی در اختیار افغانستان قرار گرفت، قابل مقایسه است. فرصت‌ها در این دوره نیز کم نبود و نیست. افغانستان پس از یک فراموشی دوباره در محور توجه جهانیان و قدرتهای بزرگ قرار گرفت؛ دموکراسی با اصول و قواعدش وارد کشور شد؛ برای نخستین بار مردم تجربه‌ی انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی را از سرگذراندند؛ آزادی‌های مدنی برقرار و فضای سیاسی بازتری روی کار آمد. افغانستان پس از دوازده سال حضور جامعه‌ی جهانی به رهبری ایالات متحده‌ی امریکا، حالا از ارتش و پولیس ۳۵۰ هزار نفری برخوردار است؛ از نظر رشد خدمات مخابراتی با کشورهای منطقه رقابت می‌کند؛ در عرصه‌ی بانکداری رشد قابل ملاحظه‌ی داشته و در سایر زمینه‌ها از جمله حقوق بشر، حقوق زنان و اقلیت‌های قومی از دستاوردهایی برخوردار شده است. اما این پیشرفت‌ها که در تاریخ افغانستان بی سابقه خوانده می‌شود، با تهدیدهای جدی روبرو است. فساد اداری مانند دوران امان الله خان گسترش یافته؛ تهدیدهای خارجی مثل روزگار شاه امان الله وجود دارد؛ طالبان به عنوان دانش‌ستیزترین گروه مسلح تا همسایگی کابل رسیده است و همه‌ی دار و ندار کشور در دوازده سال گذشته را مثل شورشیان جاهلی که به جان امان الله و خدمات ارزنده‌اش افتاده بودند، به مخاطره انداخته است.

اینها شباهتهایی است که افغانستان امروزی با افغانستان دیروزی دارد. یعنی ما از نظر مقایسه‌ی در موقعیت مشابهی هستیم که امان الله و دولت‌اش قرار داشت. این دیگر بر میگردد به درایت و توانایی‌های دولتمردان افغانستان که با درسگیری از تجربه‌ی تلخ تاریخ می‌توانند به پیشروی ادامه دهند یا نه؟ دولت افغانستان باید بتواند به این پرسش پاسخ مثبت پیدا کند که آیا ما آرزو که امان الله در مرادخانی کابل با غرور و بی باکی تمام در حضور نماینده‌ی هند بریتانیایی گفت: "بعد از این مملکت من مانند سایر دولت‌ها و قدرتهای جهان آزاد است"، واقعاً به مفهوم اصلی کلمه آزاد شدیم و آزاد هستیم؟

- "صدای مردم"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند.
- تنها "گپ مردم" بازتاب دهنده‌ی موضع گیری رسمی نشریه است و مسوولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن میباشد.
- اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

## صاحب امتیاز

مرکز مطالعات صلح و توسعه

## مدیر مسوول

عبدالخالق آزاد

شماره‌ی تماس: ۰۷۷۲۴۰۵۴۳۸

## سرمدبیر

بهرام آذری آمونیاپی

شماره‌ی تماس: ۰۷۰۰۷۵۷۸۸۲

ایمیل: [amoniaee@gmail.com](mailto:amoniaee@gmail.com)

زیر نظر شورای نویسندگان

## دوران رشد و اعتلای اقتصاد پلان شده‌ی دولتی و پیامد آن

بازماندگان نادر آن سیاست را در جریان دهه‌ی ۱۳۳۰ (۱۹۵۰) سمت و سوی منظم دادند. سیاست اقتصادی برنامه ریزی شده بعد از دوره‌ی هفت شورا با تدوین اولین برنامه‌ی پنجساله در مورد انکشاف اقتصادی کشور، در سال ۱۳۳۳ ایجاد شد، اما تطبیق عملی آن از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۰ آغاز گردیده و تا سال ۱۳۵۱ ادامه یافت. (۷)

انتخاب نظام اقتصاد دولتی و پلانگذاری که باب طبع پالیسی‌سازان راه رشد غیرسرمایداری در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق بود، به آن کشور زمینه داد تا با تأدیبه‌ی کمک‌های بلاعوض و یا باعوض به تدریج بودجه‌ی ضعیف دولتی را زیر فشار قرار داده و امکانات سقوط آن را به نفع خود به شکل تدریجی فراهم سازد.

به عبارت دیگر، برنامه‌ریزی اقتصاد دولتی که از همان اوایل با مخالفت سکتور خصوصی مواجه بود و سکتور دولتی را به یکنوع بن بست کشانده بود، با استقبال پرشور اتحاد شوروی سابق روبرو شد و آن کشور خواست تا در آن زمینه دولت افغانستان را که از ناحیه‌ی کمبود بودجه سخت زیر فشار قرار داشت مورد تشویق قرار دهد. در ابتدا آن حکومت دیوانسالار نخواست در قالب اقتصاد پلان شده‌ی دولتی، کمک‌های خود را عیار نماید. آنها روی قراردادهای جانبین تکیه و از مجاری مربوط به قراردادهای، تصمیم گرفتند تا کمک‌های خود را تطبیق نمایند.

از سوی دیگر، تطبیق پلان پنجساله‌ی اول بنابر جذب قوای کار دهات، داد و ستد پولی را به روستاها کشاند و در نتیجه قشر جدیدی را در کنار دهقانان بی زمین و کم زمین به وجود آورد. (۷) در نتیجه بر اساس آن فشار، طبقات مختلف منسوب به دهقانان دچار تجزیه گردیده و روستاییان به تدریج به سوی شهرها و یا به حواشی شهرها کشانده شدند.

اتحاد شوروی پیشین که از سال ۱۹۲۱ به کمک پولی و مالی دولت امانی آغاز کرده بود، در همان آوان کار با فرستادن ۵۰۰۰ قبضه تفنگ با مهمات، پرداخت یک میلیون روبل طلا، بعنوان قرضه بدون ربح، تأسیس یک ایستگاه رادیویی، فابریکه‌ی جن و پارس، فابریکه‌ی برق هرات، دستگاه تلگراف در هرات، قندهار و کابل، و آموزش تلگراف، تأسیس مکتب هوانوردی و طیاره، کمک های خود را آغاز کرده بود. اتحاد شوروی پیشین در سال ۱۹۵۴/۱۳۳۳ با امضای اولین موافقت‌نامه‌ی درازمدت با افغانستان، کمک معادل ۳.۵ میلیون دالر به منظور تفحص و سروی معادن و سامان آلات مربوطه و در سال ۱۹۵۶ یعنی در سال آغاز سیاست اقتصادی برنامه‌ریزی شده معادل صد میلیون دالر را غرض اعمار پروژه‌های صنعتی و زراعتی به افغانستان اختصاص داد و به تدریج این کمک ها افزایش یافته و تا سال ۱۹۷۹ به ۱.۸ میلیارد دالر انکشاف یافت. در جریان این مدت، افغانستان در اتکا به کمک های بلاعوض و یا بدون ربح اتحاد شوروی به اعمار حدود ۲۰۰ پروژه در بخش های مختلف (سکتور معادن، صنایع، انرژی، مخابرات و ترانسپورت) سکتور زراعت و آبیاری، و عرصه های نظامی و خدمات اجتماعی نایل و بدون قید و شرط وابسته به کمک های اتحاد شوروی گردید. (۸)

طوریکه توضیح داده شد، اکثر فعالیت‌های عمده‌ی اقتصادی کشور تا سال ۱۹۷۹ (سال کودتای ۷ ثور) توسط حکومت پلان و رهبری می گردید. سکتور خصوصی فقط در بخش زراعت و اندکی در بخش تجارت و یا سرمایه گذاری ربای در دهات و روستاها و یا اقتصاد حرفوی عمدتاً در شمال و مرکز می توانست دست بازتر داشته باشد.

این وضعیت تا سال ۱۹۸۹ به جدیت انکشاف یافت و سرانجام همه‌ی تاروپود کشور را تحت اداره‌ی حکومت مرکزی و اقتصاد دولتی قرار داده و یا وابسته به اتحاد شوروی سابق ساخت. ظاهرطنین که خود زمانی از مدافعان سرسخت اقتصاد دولتی بود، به افتخار در این زمینه می نویسد:

## مروری بر روند رشد اقتصاد دولتی در افغانستان

### بهبود آزاد

"اکنون در ساختمان اقتصادی کشور از بنیاد تا قبه نقطه‌یی را نمی توان یافت که در آن مهر و نشان همکاری‌های افغان شوروی را بر جبین نداشته باشد. تاسیسات ساختمانی، میدان‌های هوایی، موسسات تعلیمی و سایر پروژه‌ها که همه ثمره‌ی کمک‌های اتحاد شوروی به کشور ماست." (۹)

نا گفته نماند که انکشاف مساله‌ی پشتونستان پای اتحاد شوروی را بر روابط خارجی و اقتصادی کشور بیشتر کشاند و پا به پای آن رد پای کمک‌های غرب کم‌رنگ و کمک‌های آن کشور به توسعه‌ی قابل ملاحظه ارتقا یافت. (۱۰)

این موضوع بدان معنا نیست که رقبای دیگر بی تفاوت نشسته بودند. آنها همچنان در بستر نظام و با استفاده از اقتصاد پلان شده‌ی دولتی و از طریق آن سیستم بر بخش‌هایی از کشور به تطبیق برنامه‌های خود مصروف بودند. برای مثال جدول زیر از وسعت این کمک ها و تأثیر کمک کنندگان بر ساختار اداره-های ملکی، نظامی، سیاسی و فرهنگی کشور به خوبی پرده برداری می کند. اما مجموعه‌ی آن هم رشته‌ها و بافته‌شدگی‌ها در درگیری ذات البینی بویژه در جریان سال های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ تخریب و یا دچار زیانهای جدی و یا مورد چپاول و یغما قرار گرفت.

فرهنگ، میزان اعتبارات و کمک های مالی کشورها و موسسات خارجی را به افغانستان از سال ۱۹۵۲ تا سال ۱۹۷۲ بدون کمک های نظامی چنین ارایه نموده است:

کشورهای کمک کننده	میزان	میزان
اتحاد جماهیر شوروی سابق	۵۷۲/۰	قرضه کمک
ایالات متحده‌ی امریکا	۹۹/۳	۱۰۰/۰ میلیون دالر
آلمان غربی	۶۷/۳	۳۱/۰ میلیون دالر
جمهوری مردم چین	۳۳/۶	۰ میلیون دالر
چکوسلواکیا	۱۲/۰	۰ میلیون دالر
یوگوسلاویا	۸/۰	۰ میلیون دالر
بانک جهانی	۱۰/۰	۰ میلیون دالر
فرانسه	۱۰/۰	۱۴/۰ میلیون دالر
هند	۵/۴	۲/۰ میلیون دالر
جاپان	۳/۰	۰ میلیون دالر
بانک آسیایی	۲/۲	۰ میلیون دالر
انگلستان	۱/۰	۱/۰ میلیون دالر

### بخش پایانی

در ارتباط با کمک های بالا در سال ۱۹۷۱ به تعداد ۱۹۲۹ نفر کارشناس خارجی (غیر نظامی) از کشورهای زیر در افغانستان به کار مصروف بودند:

اتحاد جماهیر شوروی سابق	۱۰۵۰ نفر
جمهوری مردم چین	۲۱۰ نفر
سازمان ملل متحد	۲۰۰ نفر
آلمان غربی	۱۵۲ نفر
ایالات متحده‌ی امریکا	۱۰۵ نفر
فرانسه	۸۵ نفر
هند	۵۹ نفر
چکوسلواکیا	۳۲ نفر
بلغاریا	۳۱ نفر
جاپان	۱۵ نفر

پیامد زیان بار این کمک‌ها که در مجموع از مجاری سیستم اقتصاد دولتی صورت گرفت، عبارت است از کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲، کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ و در نهایت حساسیت غرب و شکل گیری اسلام سیاسی در مقابله با آن و حتا حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که افغانستان را وارد مرحله‌ی جدیدی از تاریخ اش کرد.

### منابع و ماخذ:

نظام اقتصاد بازار در افغانستان – نوشته‌ی معاون سرمحقق شیرعلی تیزی، چاپ کابل: ۱۳۹۰  
 یدالله دادگر، تیموز، رحمانی، مبان‌ی و اصول علم اقتصاد – دفتر تبلیغات اسلامی (قم) انتشارات مرکز: ۱۳۸۰  
 تاریخ احمدشاهی – نوشته محمود الحسینی مقدمه، تصحیح و فهارس: دکتر محمد سرور مولوی تهران: ۱۳۸۶  
 افغانستان در پنج قرن اخیر (چاپ چهارم ناشر) تهران: ۱۳۸۸  
 چگونگی پیدایش و رشد بورژوازی در افغانستان – نوشته-ی سازمان رهایی بخش خلقهای افغانستان همان اثر  
 پیشرفت پلان، تحلیل اوضاع اقتصادی از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۰: ریاست احصایه و وزارت پلان کشور، کابل: ۱۳۵۱  
 مطالعات و پژوهشهای اقتصادی – شماره‌ی اول سال ۱۳۹۱  
 همکاریهای اقتصادی و تخنیکی اتحاد شوروی و افغانستان، ظاهر طنین کابل: ۱۳۶۵  
 افغانستان در پنج قرن اخیر (چاپ چهارم ناشر) تهران: ۱۳۸۸  
 وارثی گریگوریان – ظهور افغانستان نوین – ترجمه‌ی عالمی کرمانی تهران: ۱۳۸۸  
 عوامل تخریب و عقب ماندگی افغانستان – داکتر عبدالقهار نادوی  
 افغانستان در پنج قرن اخیر (چاپ چهارم ناشر) تهران: ۱۳۸۸

## عملکرد اقتصاد بازار و...

کار و تولید را فراهم نماید، با ماشین آلات و ابزار تخنیکی و حتا زمین و اراضی متعلق به آن همه حیف و میل و یا توسط مقامهای ذیربط خرید و فروش و معامله گردید. در گام بعدی به جای آنکه دولت بر مبنای قانون اساسی به تشویق سکتور خصوصی غرض توسعه‌ی صنایع تولیدی مورد نیاز پرداخته و با حمایت از آن تسهیلات لازمه را فراهم سازد، مرزهای کشور را برای ورود قانونی و غیرقانونی محصولات صنعتی، زراعی و حیوانی کشورهای قدرتمند اقتصادی باز کرده و متشبثان خصوصی را که باید برای راه‌اندازی صنایع مورد نیاز تشویق میشدند، به یکبارگی در عرصه‌ی تجاری و دلالی برای آب‌کردن محصولات به بازار آزاد فرستاده و جداً مورد حمایت و تشویق قرار داد.

این تصمیم عجولانه که به بیکاری بی نظیر در کشور انجامید، نیروی ذخیره‌ی کار را به گونه‌ی جبری در کنار مخالفان مسلح قرار داده و سبب گسترش ناامنی شد. وابستگی صد فیصد نظام به کمک‌های خارجی و ظاهراً

سخت‌و‌تندانه گویی برای نوسازی و بازسازی ساختارها که به گمان نگارنده به هدف ایجاد یک لایه‌ی دل بسته به لیبرالیزم صورت میگرفت، سبب تشکیل یک لایه‌ی جدید شد؛ اما کشور را در عرصه‌ی انکشاف و امنیت پایدار با مشکل عمیق و بنیادی روبرو کرد.

تغییر در ساختارها بر مبنای تفکر آدم اسمیت (۹۰-۱۷۲۳) پدر نظام اقتصاد بازار و توسعه‌ی نظام سرمایه داری به جای اقتصاد روستایی و طبیعی در افغانستان، فضایل و حتا اخلاقیات را تابع منافع شخصی و خصوصی ساخت. این روند که در اساس یک نوع عبور طبیعی روند تحول تاریخی به شمار می رفت، توسط تزریق پول، کالا، سلاح، تلقیات فرهنگی و آموزش های گوناگون از حالت طبیعی خارج و به رشد سمارق وار مبدل گردید.

تقابل جامعه‌ی جهانی برای حذف اقتصاد روستایی و طبیعی در کشور می تواند دلایل مختلف را با خود همراه داشته باشد. از همه مهمتر فرهنگ سنتی که بر مبنای اقتصاد طبیعی از سال ۱۸۳۹ به اینسو انگیزه‌ی مخالفت را در برابر دخالت‌ها و تجاوزهای خارجی در افکار توده‌های دهقانی مدیریت می کرد، باید از راه برداشته می شد.

واضح است که با تغییر در هستی و شیوه‌ی معیشت مردم، در افکار و اذهان جامعه‌ی سنتی نیز تغییر ایجاد شد و گراف تقابل با تجاوزها و دخالت‌های خارجی به تدریج نزول کرد.

علاوه بر آنکه سرمایه داری به نیروی ارزان کار و بازار فروش محصولات بنجّل و بی بازار نیاز دارد، پناهگاه و دژ طبیعی برای مقاومت باید از مخالفان تصفیه و پا به پای آن رژیم قابل مهار در افغانستان ایجاد میشد تا ذخایر بی‌کران منابع زیرزمینی کشور در درازمدت بر مبنای نیاز زمان استخراج و افغانستان به عنوان پل استراتژیک در جنوب آسیا زیر کنترل کامل قرار میگرفت.

اسمیت در همان آوان شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری در اثر ماندگارش (تحقیق در باره‌ی طبیعت و علت ثروت ملل) گفته بود: "پالیسی آزادسازی جریان تولید و فعالیت در بازار آزاد، خود به خود به گونه‌ی جبری نفوذ کلیسا و سلطه‌ی دربارها را تضعیف و زندگی انسان را از چنبره‌ی حاکمیت استبدادی آزاد می سازد."

هم اکنون در ساحات زیر کنترل نظام به روشنی دیده میشود که نفوذ نیروهای سنتی که قبلاً بر اساس زور و یا معنویت استوار بود، پول محور شده و دنیاگرایی جانشین عقب‌گرایی گردیده است.

افغانستان از زمان اولین تهاجم انگلیس در قرن ۱۹ (۱۸۳۸) به بعد میدان رقابت میان الگوهای اقتصاد دولتی و بازار و یا مختلط (شوروی، امریکا، اروپا، چین و هند) بوده است. ولی هیچگاهی تأثیر بنیادی اقتصاد بازار با استفاده از سیل پول و کالا در عرصه‌ی ساخت زیربناها، بویژه معارف و تحصیلات عالی، نهادهای فرهنگ پراگنی، ارتش و دستگاه امنیتی، این چنین بر زندگی طبیعی مردم کشور محسوس نبود.

در بستر این نظام، اقتصاد طبیعی و اربابان زمین آنچنان به حاشیه پرانده شده اند که هم اکنون بازماندگان آنان مانند بی‌کاران، معتادان و غیره قابل ترحم به نظر می آیند.

شیوه‌ی تولید و یا امرار معیشت نوین که در ساحات مختلف به جریان نو مبدل و یا در حال نوگرایی است، در تاریخ این سرزمین بی نظیر است. در بستر این نظام که در بسیاری ساحات، اقتصاد مافیایی بر اقتصاد غیرجانبی حاکمیت دارد، فساد در بخشهای مختلف زندگی اقتصادی (تولید و قاچاق مواد مخدر، شرکتهای امنیتی، شرکتهای سهامی ساختمانی، قراردادهای حمل و انتقال مواد لوجستیکی برای اردوی کشور و جامعه‌ی جهانی، بویژه غصب و تصاحب اراضی دولتی افراد ضعیف و بدون حمایت، رشوت های میلیونی، اختلاس-های بی نظیر، خرید و فروش انسان وغیره) آنچنان زندگی مردم کشور را به مادیات وابسته ساخته که تصور آن در ذهن هم نمی گنجد.

در ساختار جدید بدون آنکه اراضی ملاکان مانند عصر حاکمیت خلق و پرچم به اجبار مصادره و یا مطابق شعار زمین از آن کشتگر به زور در دسترس دهقانان قرار داده شود، ملاکان بزرگ نه تنها در بهره برداری و کسب محصول از زمین بیچاره گردیده... **صفحه ۷**

# انقلابی گروگان بازی های منطقه‌ی جنگ های وکالتی در سوریه

برگرفته از لوموند دیپلماتیک

برگردان: شهباز نخعی

نویسنده: کریم یمیل بیتر

تایمز مالی، قطر تاکنون ۳ میلیارد دلار صرف مسلح کردن شورشیان کرده است. عربستان سعودی که در آغاز بسیار محتاط بود، چند ماه بعد نیروهای خود را وارد نبرد سوریه کرد، ولی خصومتش با اخوان المسلمین آنرا به راه حمایت از جنبش های سلفی کشاند، با آن که نسبت به گروه های مرتبط با القاعده که در سال های ۲۰۰۰ سوء قصدهایی نسبت به این کشور کرده بودند، بدگمان بود. قطر عمیقاً با کارت ائتلاف ملی سوریه بازی می کند و آقای غسان هیتو، سوریه ای مقیم نژاس که به نزدیکی با اخوان المسلمین شهرت دارد را به عنوان نخست وزیر [به ائتلاف] تحمیل نموده است.

سعودی ها بیشتر روی کمک مستقیم و در محل حساب می کنند که از طریق اردن که در آن یک دفتر هماهنگی مستقر کرده اند فرستاده می شود.

برای اسرائیل، از مدتها پیش رژیم سوریه در حکم کمترین بد و تضمین امنیت مرزی است. این وضعیت پس از جنگ اگست ۲۰۰۶، هنگامی که مشخص شد حمایت دمشق در مقاومت حزب الله نقش تعیین کننده بازی کرده و بالا گرفتن گفتمان ضد ایرانی در تل آویو، دگرگون شد. در محافل امریکایی هوادار اسرائیل دو شیوهی تفکر در کنار هم وجود دارند. دنیس راس، مشاور پیشین کاخ سفید خواستار دخالت علیه رژیم سوریه است و دانیل پاییز، یکی از بی قیدوشرط ترین مدافعان اسرائیل، ترجیح می دهد که ایالات متحده از رژیم سوریه پشتیبانی و به طولانی تر شدن درگیری کمک کند.

مدیر سابق موساد، افرایم هالوی چنین ارزیابی می کند که بشار اسد بر کسانی که می خواهند او را سرنگون کنند ارجحیت دارد و حتا تا آنجا پیش می رود که رئیس جمهور سوریه را "مهراهی اسرائیل در دمشق" توصیف می کند. تردیدهای اسرائیل به سردرگمی بی که در واشنگتن حکمرواست می افزاید و پرزیدنت باراک اوباما که از تجربهی عراق مارگزیده شده است، در برابر فشارهای محافل هوادار مداخله که همچنان بانفوذ اند مقاومت می کند. راه حل ایده آل برای ایالات متحده این است که ببیند بشار اسد در عین حفظ چهارچوب رژیم قدرت را ترک کند.

با این توضیح میتوان گفت که برای قدرت های بزرگ، پیش از هرچیز حفظ منافع شان مطرح است. تنها منافع مردم سوریه است که به برد و باخت گذاشته شده است.

بهره گرفته اند، و همین حالا هم خارجیها، بویژه ایالات متحدهی امریکا و پاکستان، حرف اول و آخر را در قضیهی افغانستان میزنند و هیچ طرف مطرح و غیروابستهی در سیاست دیده نمی شود، چگونه میتوان تنها از گفتگوهای "بین الافغانی" سخن گفت؟

گفتگوهای "بین الافغانی" زمانی معنا می یابد که طرفهای درگیر جنگ از هویت مستقل برخوردار بوده و کلید تصمیم گیری هایشان در اختیار باشند.

به هر حال، پیام عیدی گلبدین حکمتیار که در آن به گونهی عقده‌یی و هیستریک ملیت هزاره را تهدید به کوچ اجباری کرده است، در عمل نشان میدهد که حتا خود وی هم به "بین الافغانی" بودن طرح‌هایش باور ندارد، چه رسد به مردم افغانستان که حکمتیار و جنایت‌هایش را هرگز از یاد نمی برند و به ویژه پس از پیام عیدی اخیرش که بوی شوونیزم، جنایت و تبعیض از آن می آید، نفرت بیشتری نسبت به او پیدا کرده اند.

جامعهی مدنی افغانستان نیز که در گفتگوهای صلح کنار زده شده اند، نگران از دست دادن دستاوردهای هستند که در دوازده سال گذشته تا حدودی به آن رسیده اند: حقوق زنان، مردم‌سالاری، آزادی‌های مدنی، حقوق اقلیت های قومی و غیره.

سازمانهای مدافع حقوق بشر افغانستان با توجه به گذشته و حال عملکرد سیاه طالبان(اختناق و وحشت، قتل‌های دسته‌جمعی قومی، سرکوب آزادی-های مدنی، نقض گستردهی حقوق بشر، بویژه حقوق زنان و اقلیت‌های قومی، و برقراری استبداد هار سیاسی-نظامی)، از این نگران اند که مبادا با سهم‌دهی این گروه در قدرت، تاریخ درناک گذشته تکرار نشود.

این دلهره با توجه به نادیده گرفتن اصل عدالت در گفتگوهای صلح از سوی دولت کابل و ایالات متحدهی امریکا میتواند جدی باشد. زیرا اگر گروهی که عملاً در جنایت و کشتار مردم دست دارد، بدون بازپرس عدلی و قضایی در قدرت سهم داده شود، مردم افغانستان چیزهای زیادی را از دست میدهند و عقب‌گردهای بزرگی را شاهد خواهند بود. **ادامه دارد**

های عرب را به مثابهی انقلاب های اسلامی می بیند که می باید پیش از آن که به قفقاز و دیگر نواحی مسلمان نشین کشورش (۱۵ درصد از روس ها مسلمان هستند) برسند آنها را متوقف کرد.

توضیح حمایت ایران از رژیم بشار اسد آسان تر است. برای تهران مسالهی حمایت از تنها متحد عرب خود و حفظ کانال های رساندن سلاح و مهمات به حزب الله لبنان مطرح است. اتحاد ایران-سوریه ناشی از یک عهدنامهی راهبردی درازمدت است که در سال ۱۹۸۰، کمی پس از انقلاب اسلامی، هنگامی که حافظ اسد، پدر رییس جمهوری کنونی، در انزوا به سر می برد و از روابط بد خود با حزب بعث عراق و صدام حسین و سازمان آزادی بخش فلسطین یاسر عرفات در عذاب بود، منعقد شده است.

این اتحاد زیر فشارهای سنگین، عمدتاً دوران جنگ ۱۹۸۸-۱۹۸۰ ایران و عراق دوام یافت و همه کوشش ها برای دور کردن دوکشور از یکدیگر به شکست انجامیدند. همچنین از زمان به راه افتادن انقلاب سوریه، در ماه مارس ۲۰۱۱، ایران با تمام قدرت به حمایت از بشار اسد پرداخت. حکومت اسلامی ایران در ماه جنوری ۲۰۱۳ از گشودن یک اعتبار به مبلغ یک میلیارد دلار، به رغم وضعیت دشوار اقتصادی این کشور که به خاطر تحریم ها دچار تنگی نفس است، تردید نکرد. تهران همچنین نیروهای متعلق به سپاه پاسداران را به سوریه فرستاده و این در حالی است که جنگجویان حزب الله لبنان و شبه نظامیان شیعه عراقی هم در کنار رژیم سوریه هستند.

از سوی دیگر، سه قدرت اصلی سنی منطقه: ترکیه، قطر و عربستان سعودی هم از کوشش برای پشتیبانی از شورشیان سوریه فروگذار نکرده اند. ترکیه پس از آن که در ابتدا مدت کوتاهی کوشید که منافع دمشق را با اخوان المسلمین آشتی دهد، آشکارا بر ارادهی خود برای سرنگونی بشار اسد تاکید کرد. برای دو کشور خلیج[فارس] مسالهی اساسی بریدن پروبال تهران است که به صورت دشمن شماره یک آنان درآمده، با این خطر که درگیری جنبهی رودررویی شیعه و سنی به خود بگیرد.

## آیا تل آویو با بشار اسد است؟

قطر همچنان که در مورد تونس و مصر عمل کرده بود، با سرعت به حمایت از اخوان المسلمین پرداخت. بنابر نوشتهی

شکنجه نهادینه شده، شیوهی رایج دولت برای به اطاعت واداشتن توده ها بود.

با وجود این، انقلاب به سرعت توسط بازی قدرت ها تخریب شد و سرزمین سوریه به صورت میدان یک سری جنگ های وکالتی درآمد. به این ترتیب، هیچ یک از دو روایت متضاد یعنی شورش مردمی و درگیری جغرافیایی-سیاسی منطقه ای و بین المللی کاملاً درست [یا نادرست] نیستند: هر دو جنبه باهم همزیستی دارند، اگرچه روایت نخست در فاصلهی ماه های مارس و اکتبر ۲۰۱۱ غالب بود و روایت دوم از بعد از ماه ژوئیه ۲۰۱۲ مصداق دارد.

روسیه ی آقای ولادیمیر پوتین در حمایت از رژیم بشاراسد بیشترین قاطعیت را نشان داده و تا حد سه بار استفاده از حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل پیش رفته است. این موضع گیری دلیل های متعددی دارد: نخستین دلیل روابط مستحکم و دو جانبه ای است که در سال های دهه-۱۹۵۰ ی برقرار شده و تاکنون بی وقفه ادامه یافته است. سوریه، بر خلاف مصر انور سادات، هیچگاه پل هایش با اتحاد جماهیر شوروی را خراب نکرد. صادرات روسیه به سوریه در سال ۲۰۱۰ بالغ بر ۱.۱ میلیارد دلار و سرمایه گذاری ها نزدیک به ۲۰ میلیارد دلار بود. پس از اینها فروش اسلحه است که اهمیت بسیار دارد، زیرا به روس ها امکان می دهد که قابل اعتماد بودن فناوری خود را بیازمایند و به علاوه در سال ۲۰۱۱ چهار میلیارد دلار درآمد هم داشته باشند. اما دمشق پرداخت کنندهی بدحسابی است و مسکو غالباً ناگزیر می شود به تجدید مذاکره بپردازد یا از طلب خود چشم پوشی کند. در باره اهمیت پایگاه نظامی طرطوس، تنها پایگاه نظامی روسیه در مدیترانه، کمی مبالغه شده است. این پایگاه تنها یک محل سوخت گیری است. روسیه مانند فرانسه در قرن نوزدهم، می کوشید موقتاً خود را حامی مسیحیان در شرق نشان دهد که یک میلیون نفر از آنان در سوریه زندگی می کنند و ۶.۴ درصد از جمعیت را تشکیل می دهند که ۵۲ درصد آنان [پیرو کلیسای] ارتدوکس یونانی هستند. به نظر می آید، اتحاد مذهبی تازه ای که بین پوتین و نخست وزیرش مدودف با اسقف کبریل برقرار شده بتواند به حساب آوردن بیش از پیش منافع کلیسای ارتدوکس سوریه که سران آن به رژیم نزدیک هستند را توضیح دهد. و سرانجام، ارزیابی کرملین این است که در سال ۲۰۱۱ در مورد مسالهی لیبی و این که مداخلهی نظامی از حد "مسئولیت حمایت" فراتر رفت و تبدیل به تغییر رژیم شد، فریب خورده و غربی ها به تفسیری کشدار، اگر نه سوء استفاده آمیز، از قطعنامهی ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل دست زدند.

در ورای همهی این عوامل، سرسختی آقای پوتین را می توان با این واقعیت نیز توضیح داد که او رویدادها را بر مبنای آنچه در چرخ داده ارزیابی می کند. او قیام

سوریه، تحت قیمومیت فرانسه، پیش از آن که پس از جنگ جهانی دوم به استقلال دست یابد، ابتدا به ۴ ایالت تقسیم شد. نظام پارلمانی اش دوامی نیاورد و در سال ۱۹۴۹ توسط سرهنگ حسنی الزعیم به زیر کشیده شد. این نخستین کودتای نظامی در دنیای عرب بود که توسط سفارت امریکا و آژانس مرکزی اطلاعات(سیا) تدارک دیده شد.

این نکتهی تاریخی، در میان بسیاری از نکات دیگر، به درک ناسیونالیسمی که در سوریه جریان دارد کمک می کند و بدگمانی ژرف نسبت به حرکات بیگانگان را توضیح می دهد. از اینرو، رژیم بشار اسد در برابر یک شورش مردمی با منشای خودجوش و صلح آمیز در همان خط مستقیم قیامهای تونس و مصر، کوشید با توسل به تار و پود ضد امپریالیستی به سرکوب وحشیانهی خود مشروعت بخشد. این راهبرد به او امکان داد که حمایت بخش هایی از ناسیونالیست های اقتدارگرا و بخش اقلیتی از چپ عرب را حفظ کند.

به رغم این موضع مقاومت در برابر قدرت های بزرگ، دیده می شود که در مدت ۴ دهه دشت جولان یک واحه ثبات و مرز اسرائیل-سوریه به نحو قابل ملاحظه ای آرام بوده است. در سال ۱۹۷۶، با چراغ سبز امریکا و موافقت ضمنی اسرائیل بود که سوریه در لبنان به مداخله پرداخت تا از پیروزی ائتلاف موسوم به "اسلامی - پیشرو" جلوگیری کند. در طول "جنگ جهانی علیه تروریسم" در سال های ۲۰۰۰، سوریه در برنامهی پیمانکاری شکنجهی دستگاه اداری رییس جمهور جرج دبلیو بوش مشارکت کرد و پس از به راه افتادن انقلاب های عرب، سوریه به سرکوب انقلاب بحرین توسط عربستان سعودی مشروعت بخشید. اشتباه ارزیابی بزرگ بشار اسد که در مصاحبه اش با وال استریت ژورنال، ۳۱ ژانویه ۲۰۱۱ مشهود است، این بود که پنداشت سیاست خارجی و حمایت از حزب الله لبنان (عمدتاً در زمان جنگ تابستان ۲۰۰۶) و پشتیبانی از حماس هنگام اشغال نوار غزه (دسامبر ۲۰۰۸ - ژانویه ۲۰۰۹) او را در برابر موج انقلابی که دنیای عرب را فراگرفته بود مصوون می دارد. چنانچه ضد امپریالیسم جعلی اش به چشم مردم واقعی و صمیمانه می آمد، موجب قیامی که بیشتر بر مبنای ملاحظات داخلی بود نمی شد. وضعیت اجتماعی-اقتصادی رقت انگیز بود: از میان سیصد هزار سوری که هر سال وارد بازار کار می شدند، تنها هشت هزار نفر به شغل مناسب دست می یافتند. اصلاحات نئولیبرالی که با خشونت تحمیل شده بود، انحصار دولتی را به انحصار خصوصی [خواص] تبدیل کرده و سرمایه داری دوستان و خودی ها را پدید آورده بود. حالت فوق العاده ای که از سال ۱۹۶۳ برقرار بود، هرنوع آزادی را خفه می کرد.

## روند صلح به کجا...

این موضوع در کنار عوامل دیگر سبب شده تا سایه‌ی تیره‌ی بی‌اعتمادی مزمن بر فضای گفتگوهای صلح چیره شود و هیچ یک از طرف‌های درگیر بحران افغانستان بر صداقت همدیگر باور نداشته باشند.

دولت پاکستان نیز که از گذشته در قضیه‌ی افغانستان چندگانه بازی کرده و چه در جریان جنگ با شوروی پیشین و چه پس از آن تا کنون سعی کرده دولتی در کابل روی کار بیاید که پاسدار منافع راهبردی اسلام آباد در منطقه باشد و به عنوان دولت نیابتی پاکستان عمل کند، یکی از بازیگران مهم در روند صلح افغانستان است. اگر کارشکنی‌ها و سبوتاژهای ارتش و سازمان استخبارات پاکستان نبود، افغانها حالا دستکم زندگی مصوون تر و امنیت بهتری داشتند.

مقامهای پاکستانی بارها روشن و صریح اعلان کرده اند که به دنبال عمق استراتژیک شان در افغانستان هستند و هرگز نخواهند گذاشت تا دولت دشمن در کابل روی کار بیاید.

[http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/02/100204\\_112\\_pakistan\\_afghanistan.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/02/100204_112_pakistan_afghanistan.shtml)

مسائل مرزی میان افغانستان و پاکستان، نگرانی از نفوذ رو به افزایش هند در افغانستان که دشمن اصلی پاکستان در منطقه است، دولت اسلام آباد را وامیدارد تا از هر وسیله‌ی ممکن برای نفوذیابی در افغانستان بهره ببرد. (<http://8am.af/1392/05/27/pakistan-india->

[strategic-competition-afghanistan](http://strategic-competition-afghanistan)) این دیگر حقیقت

روشن و آشکار است که طالبان، گروهی که امروز چالش بزرگی برای افغانستان و ایالات متحدهی امریکا شده است، در پاکستان لانه‌های امن دارد و از آنجا حمله‌های تروریستی اش را سازماندهی و مدیریت می کند.

از این نظر، نقش پاکستان(مثبت یا منفی) در روند صلح افغانستان مهم است و نمیتوان با سهل‌انگاری از آن گذشت. این موضوع را هم دولت افغانستان و هم دولت ایالات متحدهی امریکا به درستی پی برده اند و به

این دلیل تلاش زیادی در جریان است تا پشتیبانی صادقانهی دولت اسلام آباد از پروسه‌ی صلح در افغانستان به دست آید.

اپوزیسیون دولت افغانستان هم که خود را طرف واقعی گفتگوهای صلح با طالبان میخواند، با انتقاد از عملکرد دولت کابل در این زمینه، حرف و حدیث خود را دارد.

حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار نیز خواستار صلح "بین الافغانی" است. حکمتیار میگوید، خارجی ها باید افغانستان را ترک کنند، تا زمینه برای گفتگوهای صلح میان افغانها مساعد شود. اینکه حکمتیار چقدر در این

در کشوری که طی چند دهه‌ی گذشته قدرت‌های خارجی در آن عامل‌های اصلی بحران آفرینی بوده اند و برای رسیدن به این هدف، خلق و پرچم، تنظیم های جهادی، گروه طالبان و شبکه‌ی حقانی را ایجاد کرده و از آنان بهره گرفته اند، و همین حالا هم خارجی‌ها، بویژه ایالات متحدهی امریکا و پاکستان، حرف اول و آخر را در قضیهی افغانستان میزنند و هیچ طرف مطرح و غیروابسته‌یی در سیاست دیده نمی شود، چگونه میتوان تنها از گفتگوهای "بین الافغانی" سخن گفت؟

ادعا صادق است، تجربه‌ی وابستگی وی به سازمان جاسوسی پاکستان چه در جریان جنگ های تنظیمی کابل بین سالهای ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۵ خورشیدی و چه پس از آن نشان میدهد و نیازی به تفسیر و توجیه بیشتر نیست.

با اینهمه، گلبدین می‌خواهد با طرح گفتگوهای "بین الافغانی" اکت و ادای شخصیت های ملی و مستقل را تمرین کند.

در کشوری که طی چند دهه‌ی گذشته قدرت‌های خارجی در آن عامل‌های اصلی بحران آفرینی بوده اند و برای رسیدن به این هدف، خلق و پرچم، تنظیم های جهادی، گروه طالبان و شبکه‌ی حقانی را ایجاد کرده و از آنان

# افغانستان، سرزمین اقلیت‌های قومی

## کوهبندی

خواهد تا اندوخته‌های ذهنی و تحقیقی شان را در این زمینه با ما شریک ساخته و از طریق "صدای مردم" به جامعه‌ی فرهنگی کشور برسانند. در گام آغازین، در این شماره لازم دیدیم تا محل جغرافیایی و زبان و گویش برخی اقوام محروم کشور را که دور از دسترس رسانه‌های نوشتاری، گفتاری و دیداری زندگی میکنند، معرفی کنیم:

### جدول موقعیت جغرافیایی و محل زیست اقلیت‌های محروم در افغانستان

شماره	نام قوم	زبان و گویش	موقعیت جغرافیایی
۱	واخی	واخی	واخان بدخشان
۲	سریکی	سریکی	در شمال واخان بدخشان
۳	منجی	منجی	در ولسوالی کران و منجان بدخشان
۴	سنگیچی	سنگیچی	در شرق منجان و جنوب ولسوالی زیبک بدخشان
۵	زیبکی	زیبکی	در زیبک ولایت بدخشان
۶	روشانی	روشانی	در حاشیه‌ی غربی ولایت بدخشان در جوار دریای پنج
۷	قرغیزی	قرغیزی	پامیر بدخشان

### اقلیت‌های قومی در ولایت نورستان

شماره	نام قومی	زبان و گویش	موقعیت جغرافیایی
۱	وایلی	وایلی	نورستان مرکزی
۲	اشکون	اشکویی	نورستان مرکزی شرقی و غربی
۳	که ته	که ته	نورستان مرکزی شرقی و غربی
۴	گورتی	گورتی	در حاشیه‌ی شرقی نورستان شرقی

### موقعیت جغرافیایی هموطنان هندو و سیک

شماره	نام قومی	زبان و گویش	موقعیت جغرافیایی
۱	هندوها و سیکها	لهجه‌ی سندی هندی	قندهار، کابل، لغمان و جلال آباد
۲	هندوها و سیکها	لهندا	قندهار و غزنی
۳	سیک	پنجابی هندی	شهر کابل، گردیز، جلال آباد و پروان

هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی میباشند.

ماده‌ی بیست و دوم قانون اساسی افغانستان

افغانستان کشور کثیرالملیتی و چندین فرهنگی است. جغرافیای بشری این سرزمین از ملیت‌ها و اقوام گوناگون تشکیل شده است. تخمین فیصدی آمار کمیت نفوس و موقعیت جغرافیایی هر ملیت و قوم، زبان گفتاری و ویژگی فرهنگی آن‌ها از جمله‌ی مسایل پیچیده و بغرنج اجتماعی در کشور است که در حاله‌ی از ابهام قرار دارد.

آمار و ارقامی که تا کنون از منابع و ماخذ مختلف به دست آمده، هیچکدام به گونه‌ی دقیق و معیاری سروری و احصایه‌گیری محلی و منطقوی نگردیده است. تلاشهایی که در جریان سده‌ی اخیر صورت گرفته، در مجموع متاثر از گرایشهای سیاسی، قومی، زبانی، اعتقادی و امثال آن بوده است. تعیین دقیق تناسب و فیصدی معین اقوام و ملیتهای ساکن افغانستان غرض تامین عدالت، وحدت ملی و ایجاد باور و اعتماد همگانی، یکی از بنیادی ترین اموری است که باید به گونه‌ی شفاف و صادقانه صورت گیرد. محققان و جامعه شناسان خارجی تلاش‌های جرتمندانه‌ی در زمینه کرده

تفقیق روی موضوعات چون موقعیت جغرافیایی، چگونگی کویش و زبان، فرهنگ و رسوم مردم، عنعنات اقوام و ملیت‌های ساکن این جغرافیا از موضوعات مهمی است که تا اکنون کمتر در مورد آن کار علمی و قابل توجه صورت گرفته است.

اند، اما حرکت قابل قبول و مورد اتفاق همگانی توسط محققان داخلی در عرصه‌ی یادشده کمتر به چشم می خورد. تشخیص موقعیت جغرافیایی و تعیین دقیق تناسب و فیصدی اجزای قومی و ملیتهای ساکن در افغانستان برای ملت-دولت سازی وظیفه‌ی نهایت مهم و بزرگ تلقی می گردد. این کار در جهت حل مسئله‌ی ملی، ترقی، استقلال سیاسی و حاکمیت ملی کشور، مهم و اساسی پنداشته میشود. آمادگی ذهنی، جرئت و کار در این زمینه، می تواند یک رسالت انسانی و ادای مسوولیت تاریخی به شمار آید. تحقیق روی موضوعات چون موقعیت جغرافیایی، چگونگی گویش و زبان، فرهنگ و رسوم مردم، عنعنات اقوام و ملیت‌های ساکن این جغرافیا از موضوعات مهمی است که تا اکنون کمتر در مورد آن کار علمی و قابل توجه صورت گرفته است.

دوهفته‌نامه‌ی "صدای مردم" در گستره‌ی مسایل فرهنگی و مردم شناسی یکی از وظایفش را فعالیت و روشنگری در زمینه‌ی ارزشهای فرهنگی و رسوم محلی اقوام و ملیت‌های ساکن در کشور میداند و از تمام نخبگان، فرهیختگان، قلم به دستان، محققان و مدافعان حقوق انسانی می

برگرفته از سایت انترنیتی احمد شاملو

## شعری که زندگی‌ست

### احمد شاملو

موضوع شعر شاعر پیشین از زندگی نبود.

در آسمان خشک خیالش، او جز با شراب و یار نمی‌کرد گفت‌وگو.

او در خیال بود شب و روز در دام گیس مضحک معشوقه پای‌بند،

حال آن که دیگران

دستی به جام باده و دستی به زلف یار مستانه در زمین خدا نعره می‌زدند!

□

موضوع شعر شاعر

چون غیر از این نبود

تأثیر شعر او نیز

چیزی جز این نبود:

آن را به جای مته نمی‌شد به کار زد؛

در راه‌های رزم

با دست‌کار شعر

هر دیو صخره را

از پیش راه خلق

نمی‌شد کنار زد.

یعنی اثر نداشت وجودش

فرقی نداشت بود و نبودش

آن را به جای دار نمی‌شد به کار برد.

حال آن که من

به‌شخصه

زمانی

همراه شعر خویش

هم‌دوش شن‌چوی کره‌یی

جنگ کرده‌ام

یک بار هم «حمیدی شاعر» را

در چند سال پیش

بر دار شعر خویشتن

آونگ کرده‌ام...

□

موضوع شعر

امروز

موضوع دیگری‌ست...

امروز

شعر

حربه‌ی خلق است

زیرا که شاعران

خود شاخه‌ی ز جنگل خلق‌اند

نه یاسمین و سنبل گلخانه‌ی فلان.

بیگانه نیست

شاعر امروز

با دردهای مشترک خلق:

او با لبان مردم

لبخند می‌زند،

درد و امید مردم را

با استخوان خویش

پیوند می‌زند.

امروز

شاعر

باید لباس خوب بپوشد

کفش تمیز واکس‌زده باید به پا کند،

آن‌گاه در شلوغ‌ترین نقطه‌های شهر

موضوع و وزن و قافیه‌اش را، یکی یکی

با دقتی که خاص خود اوست،

از بین عابران خیابان جدا کند:

"— همراه من بیاید، هم‌شهری عزیز!

دنبالتان سه روز تمام است

دربه‌در

همه جا سرکشیده‌ام!"

"— دنبال من؟

عجیب است!

آقا، مرا شما

لابد به جای یک کس دیگر گرفته‌اید؟"

"— نه جانم، این محال است:

من وزن شعر تازه‌ی خود را

از دور می‌شناسم"

"— گفتی چه؟

وزن شعر؟"

"— تأمل بکن رفیق...

وزن و لغات و قافیه‌ها را

همیشه من

در کوچه جست‌هم.

آحاد شعر من، همه افراد مردمند،

از "زندگی" [که بیشتر "مضمون قطعه"

است]

تا "لفظ" و "وزن" و "قافیه‌ی شعر"،

جمله را

من در میان مردم می‌جویم...

این طریق

بهتر به شعر، زندگی و روح می‌دهد...

□

اکنون

هنگام آن رسیده که عابر را

شاعر کند مجاب

با منطقی که خاصه‌ی شعر است

تا با رضا و رغبت گردن نهد به کار،

ورنه، تمام زحمت او، می‌رود ز دست...

□

حُب،

حالا که وزن یافته آمد

هنگام جست‌وجوی لغات است:

هر لغت

چندان که بر می‌آیدش از نام

دوشیزه‌ی ست شوخ و دل‌آرام...

باید برای وزن که جست‌وست

شاعر لغات درخور آن جست‌وجو کند.

این کار، مشکل است و تحمل سوز

لیکن

گریز

نیست:

آقای وزن و خانم ایشان لغت، اگر

هم‌رنگ و هم‌تراز نباشند، لاجرم

محصول زندگانیشان دلپذیر نیست.

مثل من و زنم:

من وزن بودم، او کلمات {آسه‌های

وزن}

موضوع شعر نیز

پیوند جاودانه‌ی لب‌های مهر بود...

با آن که شادمانه در این شعر می‌نشست

لب‌خند کودکان ما {این ضربه‌های شاد}

لیکن چه سود! چون کلمات سیاه و سرد

احساس شوم مرثیه‌واری به شعر داد:

هم وزن را شکست

هم ضربه‌های شاد را

هم شعر بی‌ثمر شد و مهمل

هم خسته کرد بی‌سببی اوستاد را!

باری سخن دراز شد

وین زخم دردناک را

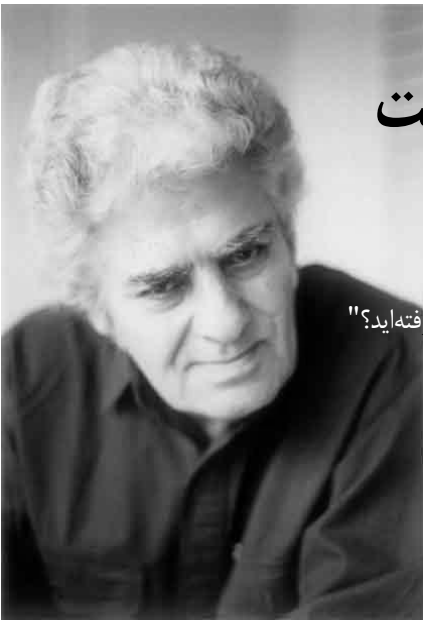
خونابه باز شد...

□

الگوی شعر شاعر امروز

گفتیم:

زندگی‌ست!



از روی زندگی‌ست که شاعر

با آب‌ورنگ شعر

نقشی به روی نقشه‌ی دیگر

تصویر می‌کند:

او شعر می‌نویسد،

یعنی

او دست می‌نهد به جراحات شهر پیر

یعنی

او قصه می‌کند

به شب

از صبح دلپذیر

او شعر می‌نویسد،

یعنی

او دردهای شهر و دیارش را

فریاد می‌کند

یعنی

او با سرود خویش

روان‌های خسته را

آباد می‌کند.

او شعر می‌نویسد

یعنی

او قلب‌های سرد و تهی مانده را

ز شوق

سرشار می‌کند

یعنی

او رو به صبح طالع، چشمان خفته را

بیدار می‌کند.

او شعر می‌نویسد

یعنی

او افتخارنامه‌ی انسان عصر را

تفسیر می‌کند.

یعنی

او فتح‌نامه‌های زمانش را

تقریر می‌کند.

□

این بحث خشک معنی الفاظ خاص نیز

در کار شعر نیست...

اگر شعر زندگی‌ست،

ما در تک سیاه‌ترین آیه‌های آن

گرمای آفتابی عشق و امید را

احساس می‌کنیم:

کیوان

سرود زندگی‌اش را

در خون سروده است

وارتان

غریب زندگی‌اش را

در قالب سکوت،

اما، اگرچه قافیه‌ی زندگی

در آن

چیزی به غیر ضربه‌ی کشار مرگ

نیست،

در هر دو شعر

معنی هر مرگ

زندگی‌ست!



در عملیاتی که به "عملیات آزادی پایدار" معروف شد جان باخته اند." و "اگر شمارش کشته شدگان امریکایی در داخل مرزهای افغانستان محدود شود این رقم به زیر ۲۰۰۰ نفر کاهش می یابد" (همانجا) البته این آمار تا سال دو هزار و دوازده را در بر میگردد و سربازانی که در جریان چند ماه سال دو هزار و سیصد کشته اند در این جمله شامل نیستند. از سوی دیگر، هزینه ی جنگ امریکا در افغانستان از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۲ حدود ۵۰۰ میلیارد دالر بوده است. با توجه به این آمارها میتوان گفت که جنگ افغانستان که طولانی ترین نبرد امریکا در تاریخ خوانده شده است، چقدر برای ایالات متحده هزینه ی انسانی و مالی داشته است. به این دلیل امریکایی ها ماموریت شان را از نظامی به آموزشی مبدل میکنند و با داشتن پایگاه های نظامی دائمی که تعداد دقیق آن پس از امضای قرارداد امنیتی امریکا-افغانستان مشخص خواهد شد، هزینه ی نظامی شان را کمتر کرده و همچنان در کشور حضور خواهند داشت.

#### ۵- پایدها و نپایدها

با نگاه فشرده به افغانستان ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۳، میتوان گفت که این کشور، پرچالش ترین روزهای تاریخ معاصرش را میگذراند و اگر دولت رئیس جمهور کرزی، همچنان فرصت ها را از دست داده و راهکارها و استراتژی های ناکام گذشته اش را بازنگری نکند، به یقین که افغانستان در دهه ی تحول، با سرنوشت تلخی روبرو خواهد شد. دولت کابل در صورتی میتواند در دهه ی تحول به شکوفایی و تکامل سیاسی-اقتصادی برسد که چند پیشنهاد زیر را عملی کند:

#### ۱-۵ خودکفایی امنیتی

در گام نخست دولت افغانستان باید ارگانهای امنیتی اش را از نظر نظامی خودکفا کند. تجهیز و تقویت ارتش، بویژه نیروی هوایی در این راستا از اهمیت بسیاری برخوردار است. زیرا بدون داشتن نیروی هوایی مجهز با جت ها و چرخبالهای جنگی پیشرفته و مدرن و نیروی توپخانه یی قدرتمند، وزارت دفاع نمیتواند مدعی پاسداری از تمامیت ارضی و مقابله با تهاجم خارجی باشد. دولت افغانستان هر قدر هم که نیروی قوی زمینی داشته باشد، اگر از پشتیبانی مطمئن و توانمند هوایی برخوردار نباشد، در نبردهای جبهه یی و کلان شانس پیروزی کمی خواهد داشت. تجهیز نیروی

سایر زورمندان، راهی ندارد جز اینکه پروسه ی خلع سلاح را ریشه یی و همه گیر عملی کند. در غیر آن، جنگ سالاران و زورمندان در کنار طالبان تهدید بزرگی به امنیت کشور هستند و بویژه پس از دو هزار و چهارده که شمار نیروهای خارجی در کشور کاهش می یابد و ماموریت ناتو نیز آموزشی میشود، هرگاه در قدرت سیاسی از امتیازهای کمتری برخوردار شوند، احتمال دارد که دست به نامنی و بی ثباتی بزنند و در دسرهای زیادی به نیروهای امنیتی ایجاد کنند. دولت باید همین حالا، دست دراز زورمندان و جنگ سالاران محلی را از نهادهای دولتی به ویژه ارگان های امنیتی کوتاه کند. نفوذ جنگ سالاران در نهادهای امنیتی، به تنظیمی شدن ارتش، پولیس و اداره ی امنیت ملی منجر خواهد شد و خطر جنگ داخلی را دوچندان می کند.

#### ۳-۵ کارهای زیربنایی، حکومت داری بهتر و مبارزه ی پیگیر با فساد

برقراری امنیت دائمی تنها با سرکوب مخالفان مسلح ممکن نیست. شورشگری در هر کشوری افزون بر عوامل دیگر، عوامل زیربنایی داخلی دارد که اگر در زمان مناسب به آنها رسیدگی درست و لازم نشود، به گونه های مختلف تبارز می کند و بحران ساز میشود. دولت افغانستان باید عوامل پایه یی بی ثباتی و زمینه های نفوذ دوباره ی شورشیان مسلح در کشور را بررسی کند و راه های حل درازمدت و ریشه یی آنرا پیدا کند. راه اندازی برنامه های کلان و استراتژیک اشتغال زایی، فقرزدایی و ظرفیت سازی در نهادهای دولتی، تامین و گسترش حکومت داری بهتر در سراسر کشور، مبارزه ی پایه یی و پیگیر با فساد و توجه اساسی نه مقطعی به زیربناها از راه حل هایی است که میتواند عوامل داخلی نامنی را از میان بردارد. دولت باید این برنامه ها را همگام با تلاش های امنیتی و نظامی پیش ببرد.

#### ۴-۵ مصالحه از موقف برتر

دولت افغانستان باید از موقف برتر با مخالفان مسلح برخورد کند. برنامه ی سیاسی زمانی میتواند موفق از آب درآید که طرف پیروز از نظر نظامی در برتری باشد. صلح با عذر و زاری تامین نمی شود، بلکه دشمن زمانی به مصالحه گردن می نهد که از نظر نظامی خود را شکست خورده بداند و بقایش را در ادامه ی جنگ نبیند. تلاش های نظامی با تلاش های سیاسی باید همزمان صورت گیرد. متأسفانه دولت افغانستان در پروژه ی مصالحه با طالبان فکر می کند که وقتی گفتگوهای صلح راه اندازی شد، دیگر نیازی به راه نظامی نیست و به همین دلیل، ابتکار عمل در اختیار طالبان است و آنان با هوشیاری تمام هر دو راه را برای

**برقراری امنیت دائمی تنها با سرکوب مخالفان مسلح ممکن نیست. شورشگری در هر کشوری افزون بر عوامل دیگر، عوامل زیربنایی داخلی دارد که اگر در زمان مناسب به آنها رسیدگی درست و لازم نشود، به گونه های مختلف تبارز می کند و بحران ساز میشود. دولت افغانستان باید عوامل پایه یی بی ثباتی و زمینه های نفوذ دوباره ی شورشیان مسلح در کشور را بررسی کند و راه های حل درازمدت و ریشه یی آنرا پیدا کند. راه اندازی برنامه های کلان و استراتژیک اشتغال زایی، فقرزدایی و ظرفیت سازی در نهادهای دولتی، تامین و گسترش حکومت داری بهتر در سراسر کشور، مبارزه ی پایه یی و پیگیر با فساد و توجه اساسی نه مقطعی به زیربناها از راه حل هایی است که میتواند عوامل داخلی نامنی را از میان بردارد. دولت باید این برنامه ها را همگام با تلاش های امنیتی و نظامی پیش ببرد.**

خود حفظ کرده اند: از یکسو با نمایندگان امریکا، ایران و برخی کشورهای دیگر گفتگو می کنند و از سوی دیگر، در میدان های جنگ بیشتر از گذشته تهاجمی شده اند.

دولت کابل نباید از گروهی که با راه اندازی حمله های هار تروریستی، در برابر پافشاری های دولت کابل برای صلح، دهن کجی میکند و از سوی دیگر، این دولت را غیرمستقل و خالی از صلاحیت میداند، با تضرع و خاکساری بخواهد که دست از جنگ بردارد و به "آغوش وطن" بازگردد. دولت افغانستان باید نخست این ابتکار عمل را از طالبان بگیرد و از نظر نظامی برتری اش را به طالبان نشان دهد و سپس، برنامه ی مصالحه را با جدیت پیش ببرد.

#### ۵-۵ معضله ی دیورند باید حل شود

یکی از دلایل دشمنی دولت اسلام آباد با افغانستان و تلاش های ارتش و استخبارات پاکستان برای تجهیز طالبان و رشد و حمایت تروریزم در منطقه، اختلاف مرزی میان افغانستان و پاکستان روی خط دیورند است. به این دلیل، دولت پاکستان همیشه میکوشد تا در کابل دولتی روی کار بیاید که حافظ منافع اسلام آباد بوده و از سوی دیگر، با هند رابطه ی خصمانه داشته باشد. به این دلیل، دولت اسلام آباد از رابطه ی نزدیک افغانستان و هند که دشمن دیرینه ی پاکستان است، به شدت نگران میباشد و هیچگاه تحمل نمیکند تا هندوستان در این سوی خط دیورند دست به ایجاد قنصلگری بزند و در ولایت های هم مرز با پاکستان پروژه های اقتصادی و عمرانی راه اندازی کند. دولت افغانستان باید در گام آغازین تلاش های سیاسی، مشکل خود را با پاکستانی ها روی خط دیورند حل کند؛ چه از مجرای بین المللی (مراجعه به شورای امنیت سازمان ملل متحد) و چه از راه توافق دوجانبه ی کابل-اسلام آباد. زیرا دیگر زمان آن فرارسیده است که دولت مردان کابل، به دور از

هر گونه تفکر قومی و قبیله یی به معضله ی مزمن دیورند از هر طریق ممکن پایان داده و نام دیورند را به تاریخ بسپارند. در غیر این صورت، نظامیان پاکستانی همچنان از مخالفان مسلح پشتیبانی مالی و نظامی خواهند کرد و ثبات دائمی در افغانستان برقرارشدنی نیست.

#### ۵-۶ مبارزه ی پایه یی با مواد مخدر

نابودی مواد مخدر در افغانستان به برنامه زیربنایی و پایه یی نیاز دارد. اما دولت افغانستان همواره به تخریب کشت کوکنار بسنده کرده و از ارایه ی بدیل مناسب عاجز بوده است. تخریب کشتزارهای کوکنار، راه حل سطحی و غیرمنطقی است که از آغاز تا کنون کارایی چندانی نداشته است. برنامه ی نابودی کشت کوکنار در افغانستان تنها زمانی میتواند موثریت بهتری داشته باشد که از یکسو از حمایت مردمی برخوردار باشد و از سوی دیگر حکومت بدیل به مراتب بهتری نسبت به کوکنار ارایه کند. در حالیکه مردم از وعده های مقامهای بی عمل حکومتی ناامید شده اند و به حرفهای آنان اهمیتی چندانی نمیدهند، بی قولی مقامها موجب شده است تا نارضایتی مردم از حکومت بیشتر شود و بجای کاهش علاقه مردم به این بوته ی زهرآگین، تمایل زیادتری به آن پیداکنند. حکومت افغانستان همه ساله در برابر گسترش تولید کوکنار در کشور دست به نابودی کشتزارهای کوکنار می زند، اما در جاهاییکه دولت این برنامه را عملی کرده است، مردم دوباره به کشت کوکنار رو آورده اند. بارها دیده شده است که زمین های زیادی از سوی پولیس مبارزه با مواد مخدر تخریب شده و مقامهای حکومتی به مردم وعده های زیادی داده اند اما به گفته ی مردم این وعده ها در اکثر موارد عملی نشده و در صورت عملی شدن هم کوتاه مدت و مقطعی بوده است. هرگاه حکومت افغانستان توجه بهتری به این مساله داشته باشد، کشت بدیل در هر گوشه و کنار این کشور پیدا میشود. هر ولایت مطابق به آب و هوای خودش مناسبت اقلیمی بهتری برای کشت بدیل دارد. به گونه ی مثال در ولایت هرات زمینه برای کشت زعفران کاملاً مساعد است و از نظر اهمیت اقتصادی نیز با کوکنار رقابت می کند و گفته میشود که عواید آن از عواید کشت تریاک در کشور بیشتر است. حال اگر حکومت توجه جدی یی در این مورد کند، مردم افغانستان از شر مواد مخدر رها خواهند شد و یکی از زمینه های تقویت مخالفان مسلح نیز از میان خواهد رفت.

#### نتیجه گیری

"جنگ تازه درگرفته در افغانستان را میتوان به دو دلیل اساسی نسبت داد. دولت ایالات متحده ی امریکا، اداره ی کرزی و سایر کشورهای جامعه ی جهانی در استفاده از آرایش و ثباتی که به دنبال سرنوشتی رژیم طالبان در اواخر سال ۲۰۰۱ دست داده بود، به منظور ارایه ی خدمات دولتی به شمول امنیت در نقاط دورافتاده ی کشور با مشکل روبرو شدند. علت دوم جنگ اینست که توافق نظری که در میان نمایندگان دولت های منطقه بر سر تداوم حمایت و پشتیبانی از دولت رئیس جمهور کرزی در کنفرانس بن به دست آمده بود، دیگر زایل شده بود." (دابینز، جیمز، پس از طالبان، برگ ۲۸۲)

حالا که تعهد ایالات متحده ی امریکا به افغانستان در چهارچوب امضای پیمان استراتژیک کابل-واشنگتن روشن شده است، اگر دولت افغانستان با استفاده از مشروعیت جهانی یی که دارد، بتواند توافق کشورهای همسایه به خصوص پاکستان و ایران را برای پایان جنگ و نامنی بدست آورد، افغانستان میتواند دهه ی تحول را با موفقیت به سر برساند.

۲۰۱۴ که سال آغاز دهه ی تحول در افغانستان است، دو رویداد مهم و سرنوشت ساز را شاهد خواهد بود که پیروزی یا ناکامی در آن ها روی آینده ی کشور، تاثیر زیادی خواهد داشت: خروج اکثریت نیروهای ناتو از افغانستان و پایان نقش نظامی این سازمان، و برگزاری انتخابات ریاست جمهوری. اگر افغانستان، انتخابات سالم و شفاف داشته باشد، حکومت داری بهتری روی کار بیاید، فساد ریشه کن شود، کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر از میان برود، خلع سلاح سراسری عملی شود و نیروهای امنیتی افغان، توانایی مهار نامنی ها و دفاع از کشورشان در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی را پیدا کنند، دورنمای دهه ی تحول مثبت و امیدوارکننده است و به یقین میتوان گفت که افغانستان ۲۰۲۴، با ثبات تر و دست کم در برخی عرصه ها، بویژه در زمینه ی اقتصادی بهتر از گذشته خواهد بود. اما اگر این روندها موفقانه به سرانجام نرسد، آنگاه افغانستان یک بار دیگر فرصت های بوجود آمده را از دست خواهد داد و احتمال بروز جنگ داخلی در کشور قوی تر از گذشته خواهد بود.

#### سرچشمه ها

- ۱-دابینز، جیمز، پس از طالبان، ترجمه ی عارف سحر، نشر مرکز مطالعات صلح و توسعه، چاپ دوم: ۱۳۹۱
- ۲-صالح، امرالله، پس از مسعود، روزنامه ی هشت صبح
- ۳-عوامل و زمینه های تجاوز جنسی و قتل ناموسی در افغانستان، کمیسیون حقوق بشر، بهار ۱۳۹۲
- ۴-از اربکی تا پولیس محلی؛ چالش های امروز و نگرانی های فردا، گزارش پژوهشی کمیسیون مستقل حقوق بشر، سال ۱۳۹۱ خورشیدی
- ۵-سبایب بی بی سی فارسی: <http://www.bbc.co.uk/persian/>

## برگی از تاریخ

### افغانستان؛ ۸۰ سال مبارزه، از

### انقیاد تا استقلال

در سرآغاز قرن ۱۸م (۱۷۰۹م) اولین حرکت برای گسست از یوغ انقیاد و ایجاد یک نوع نظام خود مختار محلی و قبیله یی در این جغرافیا، با یک شورش موفق توسط میرویس، مرد جدی و رهبر ایل غلجایی آغاز شد که بعد از انکشاف آن تا سال ۱۷۲۲ (فتح اصفهان) به تدریج تا سال ۱۷۳۹م تضعیف و سرانجام توسط جنگاور با تدبیر ایل افشار منقرض گردید.

قدرت بعدی که در دربار نادر نطفه بست، بعد از یک دهه تکامل با استفاده از شرایط و اوضاع مناسب ملی و بین المللی در خراسان شرقی(قندهار) بار دیگر به جای آن نشست. رهبری این حرکت را جوان نورس و مدبر به نام احمد خان از ایل ابدالی به عهده داشت. اگر جنبش ۱۷۰۹ و ۱۷۴۷ در قندهار را با هم به مقایسه بگیریم، هر دو لبه ی تیز مبارزاتی آن متوجه دربار ایران بود.

قبل از این شبیعی از ناسیونالیزم قبیله یی به رهبری خانواده ی پیر روشن(عرب تبار) در اوایل قرن ۱۶ در تقابل با امپراطوری مغول ها در هند و بعدها انکشاف جدی تر آن با واژه ی قومی توسط خوشحال خان ختک، رهبر ایل ختک در کرانه ی دریای سند و آن هم در جهت براندازی آن امپراطوری توسط قبایل پشتون تبار راه اندازی گردید. ولی جنبش قبیله یی شرقی موفق به کسب خودمختاری و یا استقلال قبیله یی نگردید. این پادشاهی بیشتر شبیه به کنفدراسیون اعیان و سران قبایل بود تا یک نظام متمرکز سیاسی و یک دست.

در جریان قرن ۱۸ که دو انقلاب سیاسی و اقتصادی(انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب صنعتی در انگلیس) به وقوع پیوست و جهان در روشنایی افکار کوپرنیک، گالیله، نیوتن وغیره به انکشافات و اختراعات بزرگ دست زد، سرزمین ما همچنان در آتش شوم جنگ های فیودالی و قبیله یی می سوخت. اگرچه تلاش های ناکام در میانه ی سال های ۱۸۶۷ و ۱۸۸۰ دوبار توسط شیرعلی صورت گرفت، اما نتایج ماندگار نداشت.

تداوم آن حرکت سرانجام به جنگهای خونین قبیله یی و تضعیف بنیه ی اقتصادی و سیاسی این سرزمین منجر گردید و در جریان سال ۱۸۳۹ بعد از اعمال نفوذ کمینی هند شرقی به کانون خانوادگی اولاده ی احمدشاه ابدالی، سرزمین ما به مستعمره ی کامل انگلستان مبدل گردید. رشد افکار مدرن که اولین بانیان آن روشنفکران ترک تبار و یا تعلیم یافته در ترکیه در عهد امیر حبیب الله بودند، دربار امیر راحت طلب را سه شقه کرد. جناح محافظه کار و سنت گرا اما مخالف انگلیس که برادر شاه (سردار نصرالله خان) در راس آن قرار داشت و جناح طرفدار ترکیه ی جوان و میانه رو که شاهزاده عنایت الله پسر امیر و داماد طرزی از آن حمایت میکرد و سرانجام تیم نیرومند و استقلال طلب که ترقی و استقلال را لازم و ملزوم همدیگر می دانست، زیر رهبری مخفی محمود طرزی و حمایت علنی امان الله. هر سه جریان در درون دربار، به گونه ی مخفی و یا علنی اعلام موجودیت کردند.

پا به پای بذر جوانه های ترقی خواهی توسط نمایندگان ترکیه جوان و آلمان، انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه به وقوع پیوست. پیام آن انقلاب که عمیقاً جنبه ی ضد انگلیسی داشت، مخالفان انگلیس را در دربار کابل دلگرمتر ساخت. تأیید حق خوارادیت و تعیین سرنوشت برای ملیت های ساکن ترکستان و ماورای روسیه توسط بلشویکها و تأیید طرح چهارده نکته یی ویلسون(رئیس جمهور ایالات متحده ی امریکا) در مورد تامین حقوق ملیتهای ساکن در اروپا از یوغ نازیزم، بعد از ختم جنگ اول جهانی به تشویق بیشتر روشنفکران استقلال طلب و تجدد خواه در دربار کابل انجامید.

فرجام آن تضادها که به ترور امیر استراحت طلب انجامید، در نهایت برگ برنده یی به شاهزاده ی جوان و بلندپرواز، امان الله خان داد. بلندپروازی شاهزاده ی جوان را توسعه ی سیاسی در شمال و جلوه ی نیرومند ناسیونالیزم ضدانگلیسی در هند بیشتر تشویق کرد. وی که بعد از تصرف قدرت رویای استقلال و ترقی میهنش را می دید(پیش زمینه- ی استقلال افغانستان در معاهده ی برست لیتوفسک، میان آلمانها، ترکها و شوروی آماده شده بود)، در عرصه ی بین المللی خود را موفق احساس میکرد. لذا به عجله با اعلام تصرف دولتی، استقلال سیاسی سرزمینش را در محضر عام به سفیر انگلیس اطلاع داد.

اعلام استقلال با اعلام جنگ توسط انگلیس استقبال گردید. این جنگ بین اردوی ضعیف شاهزاده ی بلندپرواز و ارتش قدرتمند امپراتوری بریتانیای کبیر صورت گرفت. بی طرفی اکثر قبایل در جریان جنگ و شکست افغانها در خیبر که با بمباردمان هوایی جلال آباد و کابل از سوی انگلیس ها بدرقه شد، در مجموع سبب گردید تا افغانستان به تاریخ ۲۸ می ۱۹۱۹ آتش بس موقت را پذیرفته و به تاریخ ۸ اگست ۱۹۱۹ با انگلستان راجع به استقلال سیاسی افغانستان کنونی به توافق برسد.

## عملکرد اقتصاد بازار و...

اند که بسیاری از آنها هم اکنون راضی شده اند تا علاوه بر محصول زمین، حقوق و مزایایی دیگری را هم برای کشتکار قابل شوند.

دیگر بهره‌ی مالکانه‌ی زمین‌دار که بر اساس آن محصول زمین پنج قسمت (چهار برای مالک بر مبنای حق مالکیت، حق ابزار کار، حق منبع آب و حق تخم و یک حق برای نیروی کار دهقان) می‌گردد، در مخیله‌ی اربابان زمین هم خطور نمی‌کند تا آنرا به شکل قرارداد با نیروی کار در میان بگذارند. پدیده‌ی نو دیگری که در بستر اقتصاد بازار از رشد چشمگیر برخوردار گردید، وابستگی اقتصادی فرد ساکنان این سرزمین به خارج، مصرفی گردیدن و دنیاگرایی است. جریان دیگر که به گونه‌ی طبیعی باید بازار را اشغال و به تدریج ساختار اقتصادی را تغییر داده و جا به جایی مناسبات اجتماعی و ساختار طبقاتی را سرعت میداد، اضافه‌ی تولید محصول زراعتی و به ارتباط آن رشد صنایع و بازار بود که در این سرزمین نقش آن کاملاً کم‌رنگ و غیرقابل تأثیر است. در این باره باید گفت که آن وظیفه را در واقع سرمایه‌داری جهانی به دوش گرفته و در جریان این دهه زمینداران بزرگ، اهل کسبه و صنایع روستایی را از بستر کار، وسایل و ابزار خلع ید و آزاد ساخته و به صفت نیروی کار رها شده از زمین در خدمت خود قرار داده است.

هم اکنون به اساس آمارهای نظام بیش از ده میلیون نیروی کار در بازار کار سرگردان بوده و ابزار و یا امکانات کار در بستر تعامل درونی این نظام به تدریج به دست صاحبان چند بانک، ترانسپورت‌های هوایی و زمینی، سیتی سنترها، هتل‌های پنج ستاره، قاچاقچیان مواد مخدر، رهبران احزاب جهادی و سیاسی، صاحبان شرکتها، شهرکها، رسانه‌های تصویری، تحریری و سمعی، صاحبان مارکیت‌ها، دانشگاه‌های خصوصی، مافیای زمین و صنایع محدود متمرکز گردیده است.

تصور اینکه سرمایه‌داری از بطن مناسبات کهن به گونه‌ی طبیعی در این سرزمین زاده شده و به تدریج بال و پر گشوده و رشد نماید، آرام آرام به یک لجاجت بی معنا مبدل گردیده و روشن می‌شود که سرمایه‌داری جهانی بر مبنای مسوولیت تاریخی می‌خواهد جهان را با خود هم‌رنگ ساخته و بر مبنای نیاز خود ساختارسازی نماید؛ آنچنان که با آتش توپخانه در جریان جنگ تریاک و بوکسرها در چین و عصیان سربازان اجیر در هند و مخالفت برده داران در جنوب امریکا و مخالفت خلفای عثمانی در ترکیه بعد از جنگ اول جهانی و مخالفت سلسله‌ی قاجار در ایران و تقابل با سامورای‌ها در جاپان میدان کار را به زور تصاحب نمودند.

از سوی دیگر، سطح پایین درک ماهرانه و فنی نیروهای مولده‌ی کشور سبب گردیده تا کالای مصرفی‌یی که تولید می‌گردد، در بازار مبادله ارزش مصرف پیدا نتوانسته و در مقابل کالای خارجی سر تعظیم فرو آورد. باید پذیرفت که این عمل به شکل نیابتی به جای سرمایه‌ی معیاری که از بطن مناسبات کهن تولید می‌گردد، توسط سرمایه‌داری جهانی به صورت تحمیلی و وارداتی انجام یافته است.

از جانب دیگر باید خاطر نشان ساخت که این عمل بعد از شکل‌گیری تجزیه‌ی دهقانان در روستاها و فروش نیروی کار به مثابه‌ی کالای قابل عرضه در بازار کار جهانی تشدید گردیده و جامعه‌ی طبیعی روستایی و اشراف زمیندار در جریان فروش این نیروی کار از صحنه حذف گردیده و یا کاملاً بی‌تأثیر شده است. این تغییر موقعیت در ساختارها دقیقاً در خدمت بازار کار جهانی است که نیروی کار آزاد شده‌ی دهقان روستایی از یوغ بردگی اشرافیت زمیندار را به نفع صاحبان سرمایه مدیریت کرد.

حالا دیگر پول در بازارهای کشور به مثابه‌ی بت پرستیده می‌شود و انسان سودجو برای دسترسی به آن، همه‌ی مقدسات دینی، میهنی، انسانی و هر نوع ارزش قابل حرمت دیگر را زیر پا می‌کند.

آری! دیگر دوران حشر و بیگار توسط اشراف زمیندار در روستاها به تاریخ پیوسته و کار فقط در بدل مزد نقدی (حتا در دورترین روستاها) ممکن شده است.

## بخش اول

## چالشهای روند صلح

## صلح، معمای پیچیده

با آغاز کودتای ثور سال ۱۳۵۷ و روی کار آمدن رژیم وفادار به اتحاد جمهوری‌های شوروی پیشین در افغانستان که کشور را در گرداب جنگ و بی ثباتی پرت کرد، صلح و زندگی فارغ از جنایت و دهشت برای شهروندان افغانستان به رویای دست نیافتنی و ناممکن مبدل شده است. با گذشت روزگار، فرصت های کم و بیش برای رسیدن به صلح و ثبات به دست آمده اما این فرصت ها اندکی بعد از میان رفته و جایش را دوباره بی ثباتی و ناامنی گرفته است. با سرنگونی رژیم طالبان در افغانستان از سوی دولت ایالات متحده‌ی امریکا در سال ۲۰۰۱ میلادی، برای نخستین بار در تاریخ کشور، فرصت ها و ظرفیت های زیادی برای تامین صلح پایدار پدید آمد و همه هیجانی و ذوق زده تصور میکردند که دوران جنگ و جنایت به سر رسیده و فرصت شکوفایی و ثبات پایدار به دست آمده است. اما دیری نگذشت که دیو وحشت و جنگ از راه رسید و صلح همچنان رویای رویایی تر از گذشته شد.

حالا که دوازده سال از حکومت رئیس جمهور کرزی میگذرد، تامین ثبات پایدار یکی از دغدغه های اصلی حکومت است و گسترش ناامنی بسیاری از روندهای سیاسی و اقتصادی را که در جمله‌ی نیازهای اساسی مردم است، زیر شعاع خود قرار داده و بسیاری از عرصه‌ها را آسیب پذیر کرده است.

## اقتصاد و سیاست

## روند صلح به کجا...

مشروط با دولت ایالات متحده‌ی امریکا آمادگی نشان داده اند و تا حدود زیادی زمینه‌های آشتی با طالبان مساعد شده است، هنوز راه درازی برای تطبیق این روند و برقراری صلح پایدار در افغانستان باقی مانده است.

## ۱-۲ برخورد میکانیکی و مقطعی دولت کابل نسبت به صلح

در کنار سهل انگاری جامعه‌ی جهانی در زمینه‌ی تامین صلح در افغانستان، دولت کابل نیز از آغاز تا امروز برنامه‌ی سامانمند، استراتژیک و فراگیر برای صلح نداشته و بجای برخورد ریشه‌یی و راهبردی با پدیده‌ی ناامنی، دچار روزمرگی و سطحی گرایی است.

رئیس جمهور کرزی ابتدا برای جلب طالبان به روند صلح کمیسیون تحکیم صلح را ایجاد کرد، اما این کمیسیون غیر از توزیع پول به مخالفان مسلح در بدل دست از جنگ کشیدن که در بسیاری موارد به پروژه‌ی پول‌زنی مبدل شده بود، عملکرد موفقی در پی نداشت. زیرا پول دادن به شورشیان کمکی به ثبات نمی‌کند، بلکه آنانرا به جنگیدن بیشتر تشویق خواهد کرد.

گام بعدی دولت کابل، ایجاد شورای عالی صلح بود. این شورا به رهبری برهان الدین ربانی، کارش را آغاز کرد، اما طالبان به آن روی خوشی نشان ندادند و ربانی در حمله‌ی انتحاری فردی که سفیر صلح این گروه خوانده شده بود، کشته شد. هم اکنون که چند سال از فعالیت شورای عالی صلح میگذرد، کار مهمی برای تامین صلح در کشور نشده و این شورا غیر از مصارف هنگفت، موفقیت چندانی نداشته است.

**چگونگی گشایش دفتر گروه طالبان در قطر که منجر به تنش‌های سیاسی میان دولت رئیس جمهور کرزی و کاخ سفید شد، نشان میدهد که امریکایی‌ها تلاش دارند تا به هر شکل ممکن طالبان را وارد معادله‌ی تقسیم قدرت در افغانستان کنند. تلاش‌های این چنینی امریکایی‌ها اما چندان هم ثمربخش نبوده و نه تنها که نتیجه‌های ایده‌آل به دنبال نداشته بلکه چالش آفرین شده و روابط کابل-واشنگتن را زیر سایه‌ی تاریک اگر و مگرهای زیادی قرار داده است. از سوی دیگر، روند صلح در افغانستان با آنکه مورد تایید همه جناح‌های داخلی (دولت، طالبان، اپوزیسیون و جامعه‌ی مدنی) و جناح‌های خارجی (ایالات متحده‌ی امریکا، کشورهای همسایه و منطقه) است، اما هر جناحی نسبت به آن دیدگاه متفاوت و گاه متضاد دارد که روند صلح را مساله‌ساز کرده است. در چنین شرایط و روزگاری، تلاش‌های صلح در افغانستان به هر اندازه‌ی که افزایش یافته به همان میزان توهم بیشتری ایجاد کرده و همچنان گنگ و معمایی باقی مانده است.**

۱-۳ سیاست سهمیه‌بندی شده‌ی قومی، درد سر ساز افغانستان از نظر ساختار قومی کشور متکثر است و از این دید، سیاست قومی در جامعه‌ی افغانستانی گاهی نقش ویرانگر داشته است. برگ‌های تاریخ کشور پر از رویدادها و وقایع خشن و نفرت انگیزی است که پای طبقه‌ی حاکم قوم و طایفه‌یی حتماً در آن دخیل بوده است.

سهمیه بندی قومی قدرت در بسیاری موارد رقابت گرم نظامی را در پی داشته و حتا سبب جنگ داخلی شده است. با روی کار آمدن دولت رئیس جمهور کرزی، گرچه فرصت های شکوفایی همگانی در سایه‌ی دموکراسی نوپا فراهم آمد، اما تقسیم قدرت سیاسی بازهم از دایره‌ی قومی فراتر نرفت. این موضوع پروسه‌ی دولت‌سازی مدرن را با چالش روبرو کرده و سبب گسترش فساد در کشور شده است.

## ۱-۴ دخالت‌های خارجی

در کنار عوامل بالا، دخالت برخی کشورهای همسایه از جمله پاکستان نیز نقش خرابکارانه در روند صلح داشته است. هر بار که دولت کابل خواسته تا به گونه‌ی مستقل و به دور از سایه‌ی آی اس آی برای آغاز گفتگوهای صلح با مقامهای طالبان برنامه‌ریزی کند، سازمان استخبارات پاکستان با استفاده از فرصت‌ها و امکانات مکانی‌یی که در اختیار دارد، وارد عمل شده و آنگاه از سران طالبان را که بدون هماهنگی با این سازمان سعی کرده اند با دولت کابل رابطه برقرار کنند، بازداشت کرده است. دستگیری ملابرادر، از مقامهای ارشد طالبان در سالهای گذشته، یکی از نمونه‌های بارز این گونه

کارشکنی دولت پاکستان در روند صلح افغانستان طی سالهای اخیر است.

## ۱-۵ تلاشهای نظامی در خلای برنامه‌های سیاسی

نیروهای امنیتی افغان در اجرای عملیات‌های پاکسازی مناطق ناامن از وجود طالبان، موفقیت خوبی از خود نشان داده اند، اما آنچه پس از ختم این عملیات‌ها نادیده گرفته شده است، تامین حکومت‌داری بهتر و تطبیق برنامه‌های سیاسی برای تحکیم پایه‌های مردمی دولت میباشد. بارها دیده شده است که نیروهای امنیتی افغان منطقه‌یی را از وجود مخالفان مسلح تصفیه کرده اند، اما مدتی بعد این منطقه دوباره به پایگاه فعالیت تروریستی طالبان مبدل شده است. زیرا ارتش پس از پاکسازی منطقه از آنجا خارج شده و شمار ناچیزی از سربازان پولیس برای حفظ امنیت منطقه باقی مانده اند. در حالیکه به مشکلات اصلی مردم منطقه‌ی پاکسازی شده پاسخ ریشه‌یی داده نشده و از سوی دیگر، تلاشی برای تامین حکومت‌داری بهتر و نظام‌سازی صورت نگرفته است.

## ۱-۶ پارادوکس چند ضلعی صلح

یکی از دلایل دیگری که روند صلح در افغانستان را مساله آفرین کرده است، نبود دیدگاه واحد و راهکار یگانه‌ی دولت کابل، طالبان، اپوزیسیون، کشورهای همسایه و قدرت‌های بزرگ جهانی است. هر کشور و جناحی بر مبنای استراتژیها و اهداف سیاسی و اقتصادی خود در افغانستان از روند صلح پشتیبانی و یا با آن مخالفت می‌کند.

دولت امریکا برای پایان جنگی که دوازده سال است این کشور را در افغانستان مصروف کرده، تلاش میکند از هر راه و روشی که شده ثبات نیم بند در کشور را برقرار کند تا از هزینه‌های انسانی و مالی وااشنگتن در افغانستان کاسته شود. به همین دلیل، گفتگوها میان مقامهای امریکایی و طالبان از چند سال بدینسو جریان داشته و توافق وااشنگتن برای گشایش دفتر طالبان در قطر نتیجه‌ی همین گفتگوها با آنان است. اما این گفت و شنودها در خلای دولت کابل صورت گرفته و مقامهای افغان در حاشیه مانده اند. هر بار که رئیس جمهور کرزی از گروه طالبان خواسته تا با دولت وی مصالحه کند، این گروه جواب رد داده و رژیم کابل را غیرمستقل و بی صلاحیت خوانده است. دولت ایالات متحده‌ی امریکا نیز گرچه در ظاهر روی رهبری گفتگوها از سوی افغانها تاکید دارد، ولی در عمل نشان داده است که چندان هم شیفته‌ی آری و خیرهای دولتمردان افغانستان در مورد روند صلح نیست.

به عبارت دیگر، هم طالبان و هم دولت ایالات متحده‌ی امریکا علاقمند حضور دولتمردان افغان در گفتگوهای صلح نیستند. مخالفت رئیس جمهور کرزی با نحوه‌ی گشایش دفتر طالبان در قطر که تحریم گفتگوها روی قرارداد امنیتی را به دنبال داشت، نشان دهنده‌ی عمق اختلاف نظرها میان کابل و وااشنگتن در مورد روند صلح است.

دولت افغانستان اما ضمن تاکید بر رهبری گفتگوهای صلح از سوی افغانها، حفظ دستاوردهای دوازده سال گذشته را پیش شرط خود برای اشتراک در گفتگوها خوانده و خواستار توقف دخالت‌های خارجی در روند صلح است. رئیس جمهور کرزی در پیام عیدیی خود یک بار دیگر طالبان را دست پرورده‌ی خارجی‌ها خواند و از ملا عمر، رهبر این گروه خواست تا خشونت را کنار گذاشته و از راه‌های مسالمت‌آمیز و دموکراتیک برای گرفتن قدرت سیاسی تلاش کند.

طالبان نیز که طرف اصلی گفتگوهای دولت کابل و کاخ سفید در روند صلح است، شرط و شروطهایی برای پیوستن به این پروسه دارند که خروج کامل نیروهای ایتلاف بین المللی از افغانستان یکی از آنها است. در حالیکه در نظر است، دولت کابل و کاخ سفید توافقنامه‌ی امنیتی‌یی را امضا کنند که حضور درازمدت ایالات متحده‌ی امریکا در افغانستان (داشتن پایگاه‌های نظامی دائمی) را مشروعیت خواهد داد. در همین حال، شماری از مقامهای امریکایی تاکید دارند که برای حفظ امنیت و جلوگیری از بروز جنگ داخلی در افغانستان لازم است تا بین ۱۸ الی ۲۰ هزار سرباز خارجی که بیشترشان امریکایی خواهند بود، پس از سال ۲۰۱۴ در افغانستان باقی بمانند.





نیروهای افغان تکمیل میشود و ارتش، پولیس و امنیت ملی موظف میشوند تا در برابر هرگونه تهدید داخلی و خارجی از کشور دفاع کنند. زیرا پس از این سال، شمار نیروهای خارجی در افغانستان کاهش می یابد و ناتو دیگر نقش حمایتی خواهد داشت نه نظامی.

افغانستان که زمانی ارتش نیرومندی داشت، در جریان جنگ های داخلی ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ که برخی همسایگان در آن آتش بیار معرکه بودند، علاوه بر از میان رفتن زیربناها و زیان های گسترده ی جانی و مالی، ارتش خود را نیز از دست داد و ابزارها و وسایط زمینی و هوایی آن به تاراج رفت.

حالا که ارتش دوباره سر و سامان گرفته است، دولت افغانستان باید توجه جدی تری روی تجهیز نیروی هوایی و بخش تسلیحات سنگین داشته باشد. زیرا بدون داشتن نیروی هوایی مجهز با جت ها و چرخبالهای جنگی پیشرفته و مدرن و نیروی توپخانه یی قدرتمند، وزارت دفاع نمیتواند مدعی پاسداری از تمامیت ارضی و مقابله با تهاجم خارجی باشد. دولت افغانستان هر قدر هم که نیروی قوی زمینی داشته باشد، اگر از پشتیبانی مطمئن و توانمند هوایی برخوردار نباشد، در نبردهای جبهه یی و کلان شانس پیروزی کمی خواهد داشت. تجهیز نیروی هوایی گام اساسی برای رسیدن به خودکفایی امنیتی است و هیچ کشوری بدون داشتن نیروی توانمند هوایی، نمیتواند از مرزهایش دفاع کرده و در برابر دشمنان داخلی و خارجی ایستادگی کند.

۸ جوزای ۱۳۹۲ خورشیدی

از اعلامیه‌های مرکز مطالعات صلح و توسعه:

## خودکفایی امنیتی به تجهیز نیروی هوایی بستگی دارد



این تلاش ها در حالی صورت میگیرد که افغانستان اندک اندک به سوی دو هزار و چهارده پیش میرود، سالیکه پروسه ی انتقال مسوولیت های امنیتی به بدون سرنشین و چند فروند چرخبال روسی هم تا پایان ماموریت نظامی ناتو در سال ۲۰۱۴ در افغانستان، در اختیار ارتش ملی قرار خواهد گرفت.

از آغاز دولت جدید به رهبری رئیس جمهور کرزی تا کنون که در کنار اداره ی عمومی امنیت ملی و پولیس ملی، ارتش افغانستان نیز ایجاد شد، مساله ی خودکفایی نیروهای امنیتی و در صدر آن ارتش ملی از نیازهای پایه یی امنیت کشور بوده است. اما در جریان دوازده سال گذشته به این موضوع و به ویژه در زمینه ی ایجاد و تجهیز نیروی هوایی که پایه ی اصلی ارتش هر کشوری است، توجه لازم و اساسی نشده است. مقامهای ارشد وزارت دفاع ملی همواره نداشتن نیروی هوایی مجهز و مدرن را یکی از کاستی ها و کمبودی های جدی سکتور امنیت خوانده و از کم توجهی و بی میلی ایالات متحده ی امریکا و ناتو در زمینه انتقاد کرده اند. با اینحال، مقامهای ارشد دولتی در این اواخر تلاش هایی را در راستای تجهیز نیروی هوایی آغاز کرده اند و رئیس جمهور کرزی هفته ی گذشته در اوج تنش ها میان کابل و اسلام آباد که با درگیری نیروهای امنیتی دوطرف در ولسوالی گوشته ی ولایت ننگرهار، واقع در امتداد خط دیورند آغاز شد، دستور داد تا پنج فروند هواپیمای ترانسپورتهی آنتونوف را برای رفع نیازمندی های وزارت دفاع خریداری کنند. به تازگی آیساف نیز اعلان کرده است که ایالات متحده ی امریکا بیست فروند جنگنده به ارتش ملی افغانستان کمک می کند و به گفته ی ظاهر عظیمی، سخنگوی وزارت دفاع ملی، تعدادی هواپیمای

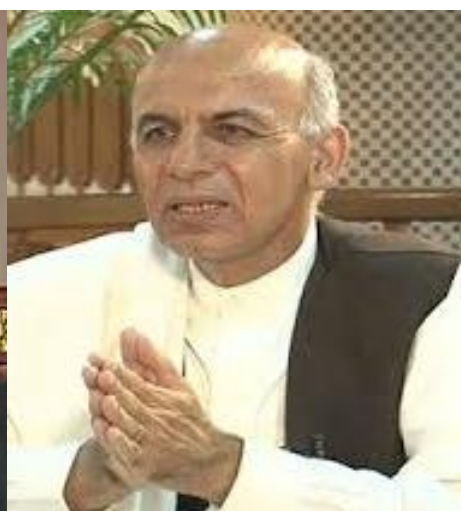
واقف اند و سعی دارند تا به نتیجه ی مطلوب در زمینه دست یابند. به خصوص تعیین هیئت جدید از سوی افغانستان در این گفتگوها نشان میدهد که دولت کابل این بار در کارش جدی است.

دولت رئیس جمهور کرزی پیش از این شرط از سرگیری مذاکرات روی موافقتنامه ی امنیتی را صحبت نمایندگان گروه طالبان با شورای عالی صلح افغانستان خوانده بود. از سوی دیگر، مقامهای افغان قبلاً اعلام کرده بودند که به منظور نهایی شدن مذاکرات روی موافقتنامه ی امنیتی، دولت امریکا باید ضمانت هایی را به دولت افغانستان بدهد، از جمله تامین صلح و امنیت در افغانستان، تقویت نیروهای امنیتی، اعم از زمینی و اعم از هوایی و ضمانت-هایی برای تقویت اقتصاد این کشور.

با اینحال، ایمل فیضی، سخنگوی ریاست جمهوری افغانستان گفته است، فیصله ی نهایی در مورد موافقتنامه-

ماه اکتبر، باید روشن شود.

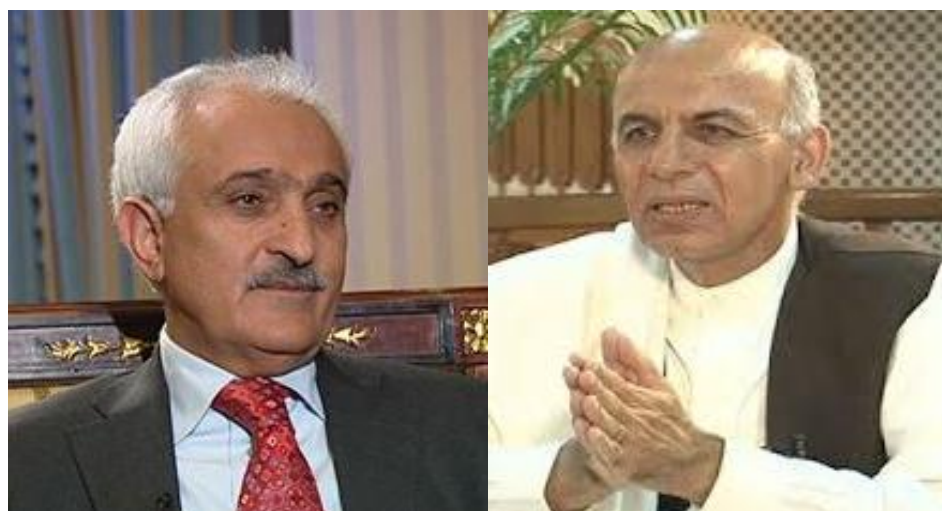
گفتگوهای کابل-واشنگتن روی قرارداد امنیتی در حالی از سر گرفته میشود که به دنبال گشایش دفتر طالبان در قطر، رئیس جمهور کرزی در اعتراض به برافراشته شدن پرچم طالبان و نصب تابلوی "امارت اسلامی افغانستان" بر سر در این دفتر، مذاکرات بر سر پیمان امنیتی را به



ی دوجانبه ی امنیتی را لویه جرگه خواهد گرفت و این نماینده های مردم افغانستان خواهند بود که سرنوشت واشنگتن در حال آب شدن است و هر دو طرف از ارزش و اهمیت کلیدی امضای قرارداد امنیتی و تاثیر سال ۲۰۱۴ در کشور و ضمانت های امریکا را در مورد آن روی مناسبات استراتژییک دو کشور به درستی افغانستان تعیین خواهند کرد.

حالت تعلیق در آورد و در نتیجه روابط دو کشور پرتنش شد. اما حالا به نظر میرسد که یخ روابط کابل-واشنگتن در حال آب شدن است و هر دو طرف از ارزش و اهمیت کلیدی امضای قرارداد امنیتی و تاثیر سال ۲۰۱۴ در کشور و ضمانت های امریکا را در مورد آن روی مناسبات استراتژییک دو کشور به درستی افغانستان تعیین خواهند کرد.

## یخ تعلیق شکست دور تازه ی گفتگوهای کابل-واشنگتن روی قرارداد امنیتی آغاز شد



به گفته ی برخی مقامهای افغان، دور تازه ی گفتگوها میان افغانستان و ایالات متحده ی امریکا روی توافقنامه ی امنیتی آغاز شده است و پس از این داکتر رنگین دادفر سپنتا، مشاور امنیت ملی رئیس جمهور کرزی و داکتر اشرف غنی احمدزی، مسئول روند انتقال مسوولیت های امنیتی از ناتو به دولت افغانستان، به نمایندگی از این کشور مسوول پیشبرد گفت وگوهای دو جانبه میان افغانستان و امریکا خواهند بود. سفیر امریکا در کابل و ژنرال دانفورد، فرمانده نیروهای بین المللی از جانب امریکا مسوول پیشبرد این مذاکرات شده اند.

برای توافق نهایی و امضا آماده کنند. پیش از این پانزده کمیته ی مشترک کاری، روی جزئیات این موافقتنامه کار کرده اند و تکلیف موافقتنامه ی دو جانبه ی امنیتی میان امریکا و افغانستان تا قبل از پایان تاریخ مشخص شده یعنی

مواظقتنامه ی امنیتی در واقع بخشی از پیمان استراتژییک امریکا و افغانستان است که در ماه می سال ۲۰۱۲ بین باراک اوباما و حامد کرزی، رئیس ان جمهور دو کشور امضا شد. در آن زمان قرار شد تا وزیران امور خارجه ی دو کشور بر سر جزئیات بخش امنیتی این پیمان کار کنند و تا یکسال آن را